تاریخ وصول:۱۳۸۷/۹/۱۱
تاریخ پذیرش:۱۳۸۷/۱۰/۲۳

سن مسؤولیت کیفری کودک و عدالت حقوقی از نظر فقه و حقوق اسلامی

دکتر مسعود راعی *
دکتر نادعلی عاشوری **
فاطمه مالکی فروشانی ***

چکیده:

یکی از مباحث مهم، در حوزه مسائل فقهی و حقوقی، در زمینه کودک است. سن مسؤولیت‌کیفری،بحث‌مهمی‌است‌که‌در این زمینه وجود دارد. بسیاری از کودکانی که به سن‌تکلیف عبادی(بلوغ)می‌رسند، از رشدفکری و عقلی لازم در مسائل کیفری برخوردار نیستند. حال این سؤال به وجود می‌آید، آیا سنی که در شرع برای تکلیف عبادی کودک، تعیین شده می‌تواند همان سن مسؤولیت کیفری باشد، یا۱۸ سالگی، چنان‌که، در اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک مطرح شده است باید معیار قرار گیرد و درهرحال این سؤال وجود دارد که کدام سن، با عدالت حقوقی و به ویژه عدالت کیفری هم خوانی دارد؟ در حقوق جزا اصول مهمی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را سازنده نظام عدالت کیفری دانست باید گفت اعمال و اجرای این اصول زمینه تحقق عدالت حقوقی و به‌ویژه عدالت کیفری را محقق خواهد کرد ازجمله اصولی‌که درنظام عدالت‌کیفری مطرح است اصل مسؤولیت اخلاقی است، براساس آن فرد در صورتی مسؤولیت خواهد داشت که بالغ، عاقل و مختار باشد. بنابراین در مسؤولیت‌کیفری علاوه‌بر بلوغ، رشد فکری و روانی یعنی رشدی که بتواند مسؤولیت کیفری را درک کند، نیز باید در نظر گرفته شود.

کلید واژه‌ها: کودک، بلوغ، رشد، سن مسؤولیت کیفری، عدالت حقوقی.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
Arezuo1000@yahoo.com

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

کودکان در پایین‌تر از سنی خاص، به رشدی نرسیده‌اند تا مسؤولیت زیر پا گذاشتن قوانین، بر دوش آنها باشد. این مفهومی است ضمنی، از آن‌چه که شاید بارها در کنوانسیون حقوق کودک و دیگر منابع حقوق بشر به آن اشاره شده است، در کنوانسیون حقوق کودک از کشورهای عضو خواسته شده که حداقلی را در سن کودکان تعیین کنند که پایین‌تر از آن حداقل کودک مشمول مجازات کیفری نیست، اما کنوانسیون سن ویژه‌ای را مشخص نکرده، بنابراین سن مسؤولیت در کشورهای‌مختلف متفاوت است. در واقع در اصل یک کنوانسیون قید شده که تا قبل از ۱۸ سالگی فرد کودک محسوب می‌شود اما این اختیار را به قوانین داخلی نیز داده است که براساس اختیارات شان سن قانونی تعیین کنند البته درمورد اعدام، اعدام کودکان زیر ۱۸ سال را ممنوع دانسته است.

در کشور ما نیز در بسیاری از موارد سن مسؤولیت کیفری با سن بلوغ جسمی مساوی گرفته می‌شود، مساوی دانستن سن بلوغ جسمی با سن مسؤولیت کیفری برداشتی است که قابل دفاع نیست،زیرا چگونه می‌توان در سایر مقررات کودکان را تا رسیدن به سن۱۸ سالگی از رفتن به سربازی، گرفتن‌گذرنامه و سایرحقوق‌اجتماعی محروم دانست و حق‌استیفاء را برای آنان تا حد افراد بزرگسال قایل نبود اما به محض ارتکاب جرم آنان را مانند بزرگسالان به مجازات محکوم کنیم.

در قرآن کریم نیز سن خاصی برای بلوغ مطرح نشده و در روایات، گرچه به سن‌های مختلف اشاره شده است، ولی نه به‌عنوان یک معیار بلکه به عنوان طریق به تحقق معیار بلوغ که «احتلام در پسران و حیض در دختران» باشد. به بیان دیگر، در سنت، معیار بلوغ ، احتلام و حیض است و سن یا سن‌های معین، طریقت بر آن معیار است.

علمای فیزیولوژی نیز سردسیر بودن و گرمسیر بودن آب و هوای منطقه‌ای را که انسان درآن زندگی می‌کند در زودرس و یا دیررس بودن بلوغ مؤثر می‌دانند، در منطقه گرمسیر رشد جسمی و جنسی سریع‌تر صورت می‌پذیرد به خلاف مناطق سردسیر که بلوغ در آن مناطق دیر صورت می‌گیرد و همچنین اعتقاد دارند که عواملی از قبیل تغذیه، وراثت، آب و هوا و عوامل محیطی مثل صدا، بینایی و نا بینایی در بلوغ تأثیر می‌گذارد.

حقوق‌اسلام به‌عنوان منبع‌اساسی قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران است و قانون‌اساسی

Archive of SID

www.SID.ir

نیز در اصل چهارم بر این مطلب تصریح کرده است. سن مسؤولیت کیفری از مسائل فقهی مورد اختلاف فقهای عظام است و شایسته است،مورد بحث قرار گیرد و نظریه درست به قانون‌گذار ارائه شود هم‌چنین این مسأله از مسائل زیربنایی بسیاری از احکام مدنی جزایی است. وجود سیاهه جرایم و انحرافات کودکان بزهکار از یک طرف و اهمیت اصلاح و تربیت آنها از طرف دیگر، ایجاب می‌کند که مسؤولیت کیفری کودکان از دیدگاه اسلام، مورد بررسی قرار گیرد و قواعد، ضوابط و مقرّرات سنجیده، مفید و مؤثری تدوین شود و شیوه‌های مؤثر و روش‌های کارآمدن در برابر بزهکاری کودکان در سنین مختلف، به قانون‌گذار ارائه شود. بدین منظور ابتدا واژه‌ی بلوغ و رشد را بررسی کرده و سپس نگرشی به سن مسؤولیت کیفری درقرآن، سنت وسخن فقها خواهیم داشت، در پایان خواهیم‌گفت که در عدالت‌کیفری توجه به‌منافع و مصالح‌کودک جنبه محوری دارد.

۱- بلوغ

بلوغ پدیده اعجاب‌انگیزی است که در روند رشد انسانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بلوغ طبق نظریه دانشمندان انتقال از مرحله کودکی به بزرگسالی است. در این دوره تغییرات فیزیولوژیکی در مغز و غدد داخلی بدن باعث دگرگونی جسمی، روانی و رفتاری چشمگیری می‌شود. در واقع، شخصیت نوجوان در این مرحله از زندگی است که ثبات می‌یابد و شکل می‌گیرد. (موسوی بجنوردی، بلوغ،۸۱)

۱-۱-بلوغ در قرآن کریم

قرآن کریم آیاتی دارد که مسأله بلوغ در آنها به روشن‌ترین وجه بیان می‌شود. مطابق این آیات مسأله بلوغ به‌طور قطع و یقین تکوینی و طبیعی است و با توجه به آنها نمی‌توان سن را ملاک بلوغ قرارداد. آیاتی که بیانگر تکوینی‌بودن سن هستند عبارتند از:« وَابْتَلُواْ الْيَتَامَى حَتَّىَ إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ.»(نساء،۶) «ویتیمان را هنگامی که بالغ شوند، آزمایش کنید اگر آن‌ها را دانا به درک مصالح زندگانی خود یافتید اموال‌شان را به باز دهید».

Archive of SID

www.SID.ir

در این آیه مطالب زیادی وجود دارد؛ هم‌چنین این آیه درمقام بیان سن رشد و حد رشد برای اعطای اموال به کودکان است. در قسمت اول آیه بلوغ بیان شده که میزان و نشانه‌های بلوغ از این جهت که از طرف شارع مقدس بیان شده تعبدی است ولی از لحاظ این که کودکان با مرور زمان و به طور طبیعی به این مرحله می‌رسند تکوینی است. و ما آن قسمت‌هایی از آیه را توضیح می‌دهیم که به مسأله بلوغ مربوط است.

«وَابْتَلُواْ الْيَتَامَى» ابتلاء به‌معنای اختبار و امتحان است و یتامی جمع یتیم و یتم می‌باشد. به‌نظر می‌رسد بعضی گمان‌کنند یتیم کسی است که پدر خود را از دست داده باشد. البته این هم صحیح است؛ ولی جامع نیست. در اینجا، یتیم به معنی محجور است؛ یعنی ممنوع از تصرف چون در روایت هم یتم به معنای ممنوع از تصرف وارد شده است:«الجاریه اذا حاضت، ذهب عنها الیتم» (کلینی،اصول کافی، ۷ ، ۱۹۷).

یتیم، صفت مشبهه و بر وزن فعیل است. در عرب به کسی که صغیر یا محجور از تصرف، یعنی فاقد استقلال در تصرف باشد، می‌گویند هذا یتیم؛ یعنی به آن حد از رشد جسمی و فکری که بتواند استقلال در تصرف داشته و معاملات مالی را خودش انجام دهد نرسیده است. بنابراین، ترجمه آیه شریفه «وَابْتَلُواْ الْيَتَامَى» چنین می‌شود: کسانی را که محجور و ممنوع از تصرف در اموال باشند، آزمایش و امتحان کنید. البته خیلی واضح است که این آزمایش و اختبار، قبل از زمان بلوغ صورت می‌گیرد، چون در آیه شریفه، کلمه «حتی» برای غایت است که در فارسی به معنای «تا» می‌باشد. افرادی را که در تصرفات مالی خود استقلال ندارند و ممنوع از تصرف می‌باشند امتحان کنید«تا» اینکه بالغ شوند. «حَتَّىَ إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ » یعنی تا این‌که به حد نکاح برسند.

«بلغ» در لغت به‌معنای رسیدن است. مثلاً می‌گویند: «بلغ فلان الی رتبۀ الاجتهاد» یعنی فلانی به حد اجتهاد رسید. «بَلَغُواْ النِّكَاحَ» یعنی به حدی از رشد جسمی و جنسی برسد که بتواند نکاح کند و قدرت تولید مثل و باروری داشته باشد. بلوغ النکاح، عام است و به‌طور کلی حالت طبیعت انسان را بیان می‌کند که اگر به‌حدی از رشد جسمی و جنسی رسید که توانست نکاح کند؛ یعنی در پسر به حد تولید مثل و در دختر به حد باروری رسید، آن وقت‌بلوغ حاصل شده است.

«آنس» به معنای دریافتن است. حضرت موسی(ع) در جریان دریافت پیام الهی در کوه طور

Archive of SID

www.SID.ir

می‌گوید: «انست نارا» (طه،۱۰) یعنی دریافتم. البته بـه حـسب ظـاهر دریافـت او غیـر از دریافـت ماست. به‌هرحال، اگر یتیم و ممنوع‌التصرف از اموال را آزمایش کردید و به رشد معـاملی، جنـسی و حقوقی در او رسیدید و دریافتید که مصلحت و منفعت‌خود را تشخیص می‌دهد، بر شما واجب است که اموالش را به او برگردانید.

بلوغ نکاح، نهایت و غایت ولایت استبعد از بلوغ نکاح، اگر کودک به رشد نیز رسیده بود، بـر ولی حرام است که اموال شخصی را نگه دارد. از این آیه شریفه استفاده می‌شود کـه اگـر تـا یـک ساعت پیش اموال یتیم تلف می‌شد ولی یدش امانی و ضامن نبـود؛ ولـی از ایـن لحظـه(رشـد) در صورتی که قیم و ولی در برگرداندن اموال کوتاهی کند و مال تلف گردد، ید او غیر امانی محسوب می‌شود و ضامن است و قاعده «و علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» جاری می‌شود.

از این آیه استفاده می‌شود که بلوغی را که خداوند در« بَلَغُواْ النِّكَاحَ» بیان کرده است، تعبـدی نیست؛ چون بلوغ النکاح، یعنی توان آمیزش و تولیدمثل و باروری داشتن، و این حالت برای پـسر و دختر یک امر تکوینی است؛ یعنی طبیعت انسان(چه پسر و چه دختر) اگر به این حد از رشد جسمی و جنسی برسد، توان تولید مثل و باروری دارد.

البته بلوغ النکاح را در دختر و پسر، از طریق ابتلا و آزمایش می‌توان تشخیص داد چون تـوان هرکدام از آنها در تولیدمثل و باروری مختلف است. به اصطلاح علمی، توان مرد به اسـپرم و تـوان زن به تخمگذاری (اوولاسیون) است. یعنی از طریق احتلام پسر و عـادت ماهانـه دختـر مـشخص می‌شود که آنها به حد تکلیف و بلوغ رسیده‌اند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَـرَّاتٍ مِن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاء ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّـهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. »(نور، ۵۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و هـم‌چنـین کودکانتـان کـه بـه حـد بلـوغ نرسیده‌اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی کـه لبـاس‌هـای خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشا. این سه وقت خصوصی برای شماست. اما بعد از این سـه

Archive of SID

www.SID.ir

وقت، گناهی بر شما و بر آنها نیست و برگرد یکدیگر طواف کنید. این‌گونه خداونـد آیـات را بـرای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است».

از اطفال کسانی که به حد احتلام نرسیده‌اند، و مصداق«لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ» هستند، در ارتباط بـا ورود به اتاق استراحت پدر و مادر حکمی دارند و کسانی که به حد احـتلام رسـیده‌انـد و بـه تعبیـر شیرین قرآن «بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنکُمُ الْحُلُمَ» هستند، حکمی دیگر دارند. خداوند برای سالم‌سازی جامعه و ایجاد مدینه فاضله و همین‌طور برای سلامتی خانواده، یک حکم تربیتی و اخلاقی را در این آیـه شریفه ذکر فرموده است، و در عین حال، مسأله بلوغ را که از شرایط عامـه تکلیـف اسـت، در ایـن آیات بیان نموده است. «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ.»(نور، ۵۹)

«و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند، باید اجازه بگیرند؛ همان‌گونه که اشخاصی کـه پیش از آنها بودند، اجازه می‌گرفتند. این چنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کنـد و خداونـد عالم و حکیم است».

موضوع در این آیه شریفه، اطفالی هستند که به حد بلوغ الحلم رسیده‌اند کـه در هنگـام ورود به اتاق استراحت پدر و مادر، باید اذن بگیرند. به عبارت دیگر، هنگامی که اطفـال بـه حـد احـتلام رسیده باشند، باید هنگام وارد شدن اجازه بگیرند. احتلام، یک حد از رشد جسمی و جنسی اسـت و ارتباطی با مسأله سن ندارد. خداوند، بلوغ را به عنوان امری تکوینی و حقیقی معرفی می‌کند. هـیچ آیه‌ای از قرآن نداریم که خداوند بلوغ را در ارتباط بـا سـن و سـال مطـرح کـرده باشـد. (موسـوی بجنوردی، بلوغ،۸۶) هنگامی‌که طفل به این حد از رشد جسمی و جنسی رسید، کـه از آن در قـرآن کریم تعبیر به حلم می‌شود، واجب است که همچون افراد دیگر که به حد بلوغ رسـیده‌انـد، هنگـام دخول اذن بگیرد.

واژه‌ی حلم و احتلام هم در قرآن آمده و هم در سنت. معنـای ایـن واژه در قـرآن و سـنت و عرف عقلا واحد است؛ چرا که واژه‌ی حلم و احتلام، حقیقت‌شرعیه نـدارد؛ بلکـه حقیقـت عقلایـی دارد و شارع مقدس نیز در هرجا که این واژه را به‌کار برده به معنای عقلایی آن توجه داشته اسـت و آن را از معنای حقیقی و لغوی خودش خارج ننموده است.

Archive of SID

www.SID.ir

حلم که جمع آن احلام است، در واقع به معنای خواب دیدن می‌باشد؛ زیرا جوانان مقارن بلوغ خواب‌هایی می‌بینند که سبب احتلام آنها می‌شود. این واژه کنایه از بلوغ و یکی از تعبیرات زیبای کنایی قرآن‌کریم می‌باشد؛ یعنی ذکر لازم و اراده ملزوم کرده است. خداوند در این آیه، مبنای بلوغ را یک امر طبیعی و تکوینی یعنی حلم قرار داده است. حلم عبارت از رسیدن به آن حد از رشد جنسی و جسمی است که توان تولید مثل را داشته باشد. در اینجا دیگر، سن و جنس مطرح نیست و کاری به طول عمر ندارد که در چند سالگی به بلوغ می‌رسد و همین‌طور کاری به جنس انسان هم ندارد که دختر است یا پسر. به‌طور کلی، مطابق قرآن کریم به حلم و بلوغ رسیدن مطرح است نه جنس اطفال و دختر یا پسر بودن آنها. در پسر حلم همزمان با خروج اسپرم هست؛ ولی در دختر این امر چگونه تحقق پیدا می‌کند؟ به عبارتی دیگر، از کجا بفهمیم که دختر نیز به حد حلم رسیده است؟ حلم و احتلام در دختر از کجا و به چه طریق تشخیص داده می‌شود؟

برای فهم مطلب، باید به عرف عقلا رجوع کرد. اگر در عرف به زنی بگویند: «هذه المرئة احتلمت ای بلغته الحلم» یعنی این زن، به حدی رسیده است که توان تولید مثل دارد. نشانه این توان در زن تخمگذاری است که با عادت ماهانه و حیض شدن ملازم است. البته این یک بحث کارشناسی و تخصصی است. اگر در حال حاضر، از دانشمندان فیزیولوژی، که کارشناسان این مسأله هستند، بپرسید: بلوغ و احتلام در دختر چگونه است؟ پاسخ می‌دهند: وقتی که دختر تخم‌گذاری کند به سن بلوغ رسیده است. این زمان مقارن است‌با عادت ماهانه او که اماره‌ای قطعی است‌بر این‌که این دختر به سن بلوغ رسیده است. (مهریزی،بلوغ دختران، ۲۳۸)

۱-۲ بلوغ در احادیث و روایات

ائمه اطهار که قرآن‌های ناطق هستند و سخنان‌شان تبیین و توضیح آیات قرآن می‌باشد، درباره مسأله بلوغ، احادیث زیادی را به مناسبت‌های مختلف بیان کرده‌اند. پاره‌ای از آن احادیث، که مطلوب ما (تکوینی بودن بلوغ) را ثابت می‌کند، ذکر می‌کنیم.

۱-«عن اسحاق بن عمار، قال: سالت اباالحسن(ع) عن ابن عشر سنین یحج، قال (ع): علیه

Archive of SID

www.SID.ir

حجۀالاسلام، اذا احتلم و کذلک الجاریۀ علیها الحج، اذا طمثت.» (شیخ حرعاملی،وسائل‌الشیعه الی تحصیل مائل الشریعه،۳۰)

« اسحاق بن عمار از حضرت رضا(ع) در مورد پسری که ده سال دارد سؤال می‌کند که: آیا می‌تواند حج به جا آورد؟ حضرت در جواب می‌فرماید: در صورتی که محتلم شود، حج بر او واجب می‌گردد. دختر نیز هنگامی که حیض بیند، حج بر او واجب است».

حقیقت سؤال این است که حجۀالاسلام که یکی از شرایط آن بلوغ می‌باشد چه زمانی بر پسر و دختر واجب می‌گردد؟ حضرت در پاسخ انگشت روی یک امر تکوینی می‌گذارد: در پسر ملاک را احتلام و در دختر حیض معرفی می‌کند و اصلا سخنی از سن به میان نمی‌آورد.

۲- عن شهاب، عن ابی‌عبدالله، قال: سالته عن ابن عشر سنین یحج، قال(ع): علیه حجۀالاسلام، اذا احتلم و کذلک الجاریۀ، علیها الحج، اذا طمثت.(همان ،۳۰)

«شهاب از امام صادق(ع) سؤال می‌کند پسری که ده ساله است آیا می‌تواند حج‌به جا آورد؟ امام می‌فرماید: پسر هنگامی که محتلم گردد و دختر زمانی که حیض ببیند می‌توانند حجۀ الاسلام را به جا آورند».

۳- عن ابی عبدالله(ع) قال: ان اولاد المسلمین موسومون عندالله شافع و مشفع. فاذا بلغوا اثنتی عشرۀ سنۀ، کتبت لهم الحسنات؛ فاذا بلغوا الحلم، کتبت علیهم السیئات. (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳۹۳)

«امام صادق(ع) می‌فرماید: فرزندان مسلمانان نزد خداوند دارای علامت هستند که هم شفاعت می‌کنند و هم شفاعت می‌شوند؛ زمانی که به سن۱۲سالگی برسند، حسنات بر آنها نوشته می‌شود و زمانی که به مرتبه حلم برسند، گناهان بر آنها ثبت می‌گردد».

این روایت از روایات جالب تربیتی است که در آن مسأله بلوغ نیز مطرح شده است. پسرها زمانی‌که دوازده ساله باشند، اعمال نیک و مستحباتی را که به‌جا می‌آورند، در نامه اعمال آنها ثبت می‌شود؛ اما گناهان آنان از زمان حلم ثبت می‌گردد. در واقع، فعل حرام در زمان بلوغ و تکلیف عقاب و کیفر دارد.

Archive of SID

www.SID.ir

امام(ع) می‌فرماید: «اذا بلغوا الحلم، کتبت علیهم السیئات». زمانی که به مرتبه حلم برسند، در صورت ارتکاب جرم، مستحق کیفر خواهند بود. امام(ع) بلوغ را به معنای حلم گرفته و جنس مذکر و مؤنث‌بودن را مشخص نکرده است، بلکه به طور کلی طبیعت انسان را، زمانی که به حد حلم رسید، معرفی کرده است.

۴- عن حمران، قال: سالت ابا جعفر(ع) قلت له: متی یجب علی الغلام ان یوخذ بالحدود التامهٔ و یقام علیه و یؤخذ بها؟ قال: اذا خرج عنه الیتم و ادرک. قلت: فلذلک حد یعرف به؟ فقال: اذا احتلم، او بلغ خمس عشرهٔ سنهٔ، او اشعر او انبت قبل ذلک، اقیمت علیه الحدود التامهٔ و اخذ بها و اخذت له قلت: فالجاریهٔ متی تجب علیها الحدود التامهٔ و توخذ بها و یوخذ لها؟ قال: ان الجاریهٔ لیست مثل الغلام، ان الجاریهٔ اذا تزوجت و دخل بها، و لها تسع سنین، ذهب عنها الیتم و دفع الیها مالها و جاز امرها فی الشراء و البیع، واقیمت علیها الحدود التامهٔ و اخذ لها و بها. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۳۰)

«حمران می‌گوید: از امام باقر(ع) سؤال کردم که چه زمانی حد تام بر پسر اقامه می‌شود؟ فرمود: زمانی که از یتم (محجوریت) خارج گشته و ادراک کند. گفتم: آیا برای آن نشانه‌ای هست؟ فرمود: زمانی که احتلام شود، یا به ۱۵ سالگی برسد و یا قبل از آن انبات شعر صورت گیرد، حد تمام به نفع و ضرر او اقامه می‌شود. گفتم: چه زمانی حد تام به ضرر و نفع دختر اقامه می‌شود؟ فرمود: دختر همانند پسر نیست؛ دختر زمانی که ازدواج کند و مدخول بها واقع شود و دارای نه سال باشد، یتم (محجوریت) از او برداشته می‌شود و اموالش به او بازگردانده می‌شود و در خرید و فروش امر او نافذ است و حد تام به نفع و ضرر او اقامه می‌گردد.»

در این حدیث‌شریف، راوی از امام باقر(ع) زمان وجوب تکلیف و اقامه حد بر پسر و دختر را سؤال می‌کند. امام(ع) در جواب به چند مسأله اشاره می‌کنند؛ هم مسأله تکوینی بودن بلوغ (احتلام و حیض یا تزویج) و هم مسأله سن مطرح می‌شود.

همه فقهای ما این روایت را دیده‌اند؛ ولی بدون توجه به مسأله احتلام و حیض و تزویج، مسأله سن را ملاک تکلیف و اقامه حدود قرار داده‌اند و احکام را روی۹ سال در دختر و ۱۵ سال در پسر برده‌اند. در حالی‌که سن نمی‌تواند ملاک تکلیف و اجرای حد قرار گیرد، چون در حدیث

Archive of SID

www.SID.ir

دارد که «ان الجاریهٔ اذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنین» باید دید که مقصود از «تزوجت» چیست؟

مقصود از «تزوجت و لها تسع سنین»، این است که دختر ازدواج کرده و قابلیت آمیزش داشته باشد. فقط صرف تزویج مهم نیست، بلکه قابلیت آمیزش مهم است.«ولها تسع سنین» در تکلیف و بلوغ، موضوعیت ندارد؛ بلکه می‌خواهد اقل مراتب قابلیت‌برای تزویج را بیان کند آنچه در فقرات حدیث‌شریف عمده هست «اذا تزوجت و دخل بها» می‌باشد.

البته امکان دارد که دختر در ۹ سالگی هم قابلیت تزویج و آمیزش داشته باشد. به اجماع همه فقها دخول به غیر بالغ جایز نیست؛ بلکه باید دختر به یک حد از رشد جسمی و جنسی رسیده باشد که از آن تعبیر به بلوغ می‌کنیم. این روایت می‌خواهد بگوید که امکان دارد در۹ سالگی هم این قابلیت تزویج و آمیزش پیدا شود، نه این‌که ملاک۹ سال باشد. (آیت اللهی،سن ازدواج دختران، ۲۳۸)

۵-« ان‌رسول‌الله(ص)دخل بعائشه و هی بنت عشر سنین و لیس یدخل بالجاریهٔ حتی تکون امرءهٔ.» (شیخ حر عاملی،وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه،حدیث۵) «رسول‌خدا(ص) با عایشه که در سن ده سالگی بود، ازدواج کرد و دختر مورد آمیزش قرار نمی‌گیرد، مگر زمانی که به حد زنی رسیده باشد».

این‌که در ذیل حدیث می‌فرماید: «لیس یدخل فی الجاریهٔ، حتی تکون امراهٔ» بسیار حائز اهمیت است. چون می‌گوید، باید زن باشد. زن بودن یعنی چه؟ یعنی اینکه قابلیت زناشویی داشته باشد. وقتی زن قابلیت آمیزش داشت، در آن صورت جایز است که مدخول بها واقع شود و آمیزش و قابلیت زناشویی یک امر تکوینی است؛ یعنی باید به حد خاصی از رشد جسمی و جنسی رسیده باشد. عایشه هم در سن ده سالگی به آن حد از رشد جنسی و جسمی رسیده بود که قابلیت تزویج با رسول‌گرامی اسلام را پیدا کرد. (عطائی اصفهانی، بلوغ دختران، ۴۷)

۲- رشد

نظر به این‌که کلیه مباحثی که در بررسی نقش سن رشد در مسؤولیت کیفری مطرح گردیده

Archive of SID

www.SID.ir

است، مبتنی بـر شناخت مفهوم اصطلاحی رشـد می‌باشد، از این رو به تفصیل مفهوم اصطلاحی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. این اصطلاح در مواضع متعددی از منابع فقه (کتاب و سنت) و کلام فقها، معا نی متفاوت دارد و استعمال کلمه رشد در امور حقوقی با استعمال این کلمه در امور کیفری تا حدودی مغایر با یکدیگر است.

۲-۱ در فقه

با بررسی‌های انجام گرفته در سخنان ائمه‌ی معصومین علیهم السلام می‌توان چنین نتیجه گرفت که رشد درسه مرحله صورت می گیرد:(فاضل میبدی، بلوغ از دیدگاه فقهی وکارشناسی، ۲۸)

مرحله‌ی اول: از بدو تولد تا هفت سالگی.

مرحله‌ی دوم: از هفت سال تا پانزده سالگی.

مرحله‌ی سوم: از پانزده سالگی تا بیست و یک سالگی.

اصطلاح دیگری از رشد وجود دارد که می‌توان از آن به معنای «عقل و توانایی فکری» یاد نمود. این اصطلاح، علاوه بر جنبه حقوقی، شامل مسائل کیفری نیز خواهد شد. اما از آنجا که این اصطلاح در کلام فقها به خوبی منقح نشده است، ضروری است که به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد. این معنا از رشد به دو معنای عام و خاص قابل تقسیم است:

الف- عقل در مقابل جنون

عقل به معنای عام در مقابل جنون قرار دارد. برخی از فقها واژه «رشد» را به معنای عقل استعمال نموده‌اند و مقصودشان از این قید، عقل در مقابل جنون بوده است. اگرچه همین نکته مورد غفلت بعضی دیگر از محققین و صاحب نظران قرار گرفت. علامه حلی برای مسؤولیت کیفری اشخاص، علاوه بر بلوغ، «رشد» را نیز شرط دانسته است (علامه حلی،المختصر النافع،۲ ، ۲۴۹) و همین موضوع سبب شده تا به ایشان این نظریه را نسبت دهند که مقصود علامه آن است که در مسؤولیت کیفری علاوه بر بلوغ، رشد نیز شرط است (مرعشی، نظرات فقهی و حقوقی درخصوص بلوغ و رشد ،۲۱ ، ۵) اما به نظر می‌رسد با دقت در عبارات علامه حلی در همان صفحه و تمامی کتاب، می‌توان بخوبی دریافت که مقصود ایشان از قید «رشد» در مسائل کیفری، رشد به

Archive of SID

www.SID.ir

معنای عقل (در مقابل جنون) می‌باشد و به معنای معروف و مصطلح آن منظور ایشان نبوده است.

ب- عقل در مقابل سفاهت

اصطلاح رشد در معنای دیگر، به معنای عقل به کار رفته است و بر مبنای این اصطلاح، عقل نه تنها در معنای مقابل جنون و صغر به کار می‌رود؛ بلکه در مقابل «سفیه» و «أبله» نیز قرار می‌گیرد. این اصطلاح اگرچه برای کسانی که به معنای سنتی رشد (رشد به معنای عقل معاش) آشنایی دارند تا حدودی غریب و نامأنوس جلوه می‌نماید؛ ولی اثبات اعتبار رشد به این معنی، می‌تواند باب جدیدی را در مسؤولیت کیفری افراد در فقه، بگشاید. اگرچه شیوه‌ی طرح این موضوع جدید است. ولی اصل آن ریشه در منابع فقهی دارد. بدین جهت بعد فقهی این مسأله بیان می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «... فَإِن كَانَ الَّذِی عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لاَ يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ ...»(بقره، ۲۸۲) «... اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن،) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (به جای او،) با رعایت عدالت، املا کند! ... ». این آیه اگر چه مربوط به مورد خاص مالی است ولی بر پایه‌ی برخی روایات، از ملاک«سفیهاً او ضعیفاً» می‌توان استفاده عام نمود و آن‌را به مطلق مسائل مالی تعمیم داد. چنان که امام صادق(ع) می‌فرماید:«انقطاع یتم الیتیم بالاحتلام و هو اشده و ان احتلم ولم یؤنس منه رشد و کان سفیهاً او ضعیفاً فلیمسک عنه ولیه ماله» (کلینی، اصول کافی،۷، ۶۸). محدودیت مالی یتیم با احتلام پایان می‌یابد و این همان رشد او محسوب می‌شود و اگر محتلم شود ولی به حد رشد نرسیده باشد و هنوز سفیه یا ضعیف باشد بر ولی او لازم است تا از دادن اموالش به وی امتناع کند.

در این روایت واژه‌هایی همچون«الاحتلام»، «اشده»، «رشد»،«سفیهاً» و «ضعیفاً» به‌کار رفته است که هر یک از این اصطلاحات در ارتباط با یکدیگرند و برخی مفسر برخی دیگر، مثلاً «واو» در جمله «و کان سفیهاً أو ضعیفاً» تفسیریه است. یعنی این جمله، تفسیری از کلمه«عدم رشد» است، بنابراین اصطلاح«رشد»، فقط در مقابل «سفه» قرار ندارد، بلکه علاوه برآن در برابر «ضعف» نیز قرار می‌گیرد. ممکن است ادعا شود که این روایت هیچ‌گونه دلالتی بر استعمال رشد در «مسائل کیفری» ندارد، اما پاسخ این پرسش را به‌وضوح می‌توان در روایت دیگری از امام

Archive of SID
www.SID.ir

صادق (ع) یافت:« اذا بلغ اشده ثلاث عشره سنه و دخل فی الاربع عشره وجب علیه ماوجب علی المحتلمین، احتلم او لم یحتلم کتبت علیه السیئات و کتبت له الحسنات و جاز له کل شئ الا أن یکون ضعیفاً او سفیهاً» (همان،۷، ۶۹).

این روایت علاوه بر صحت سند، به صراحت دلالت براستعمال رشد در مسائل کیفری دارد و از نظر اصطلاحات نیزمانند روایت‌پیشین،کلماتی همچون «احتلام»، «اشده»، «ضعیفاً» و «سفیهاً» آمده است؛ اما با این تفاوت که اصطلاح «رشد» در روایت به کار نرفته، ولی از آنجا که در روایت سابق،«رشد» به «کان سفیهاً او ضعیفاً» تفسیر شده بود، بنابراین اصطلاح رشد نیز در این روایت مفروغ عنه می‌باشد، اگر چه به صراحت این کلمه ذکر نشده است. درضمن این روایت عباراتی مانند «کتبت علیه السیئات و کتبت له الحسنات و جاز له کل شئ»، دلالت بر نقش رشد در امور کیفری دارد. علاوه بر این واژه‌های«کل شی» به‌حدی عام است که برای اهل فن هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که این روایت شامل مسائل کیفری نیز می‌شود. البته واژه «کل شئ» شامل مسائل مدنی نیز می‌شود، ولی «قدر متیقن» شامل «مسائل کیفری»است، زیرا کلمه‌ی«سیئات»که در مقابل«حسنات» به‌کار رفته، عمدتاً در مسائل کیفری مصداق پیدا می‌کند. به‌ویژه برمبنای دیدگاه برخی از فقهای شیعه که معتقدند حتی برای ارتکاب گناه می‌توان شخص را تعزیر نمود. به علاوه در این روایت هیچ سخنی در مورد مسائل مالی به میان نیامده است بنابراین فضای روایت در مجموع بیشتررنگ کیفری دارد.

در روایات دیگری نیز اصطلاح «سفیه» و «ضعیف» در مسائل «کیفری» به‌کار رفته است. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است:«سألهٔ أبی و أنا حاضر عن الیتیم متی یجوز أمرهٔ؟ قال: حتی یبلغ اشده قال: و ماأشده؟ قال احتلامه. قال قلت قد یکون الغلام ابن ثمان عشرهٔ سنهٔ او اقل او اکثر و لم یحتلم. قال اذا بلغ و کتب علیه الشئ (و نبت علیه الشعر) جاز علیه أمرهٔ الا أن یکون سفیهاً او ضعیفاً» (حرعاملی،وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۱۳،۱۴۳). از اطلاق کلمه «أمر» در روایت به قرینه روایات پیشین(زبرا در صورتی که سایر روایات قرینه ای بر این استظهار نباشد، ممکن است ادعا شود که کلمه «أمره» صرفاً مربوط به امر خاص مذکور در روایت یعنی امور مالی است.) می‌توان چنین استظهار نمود که این روایت، شامل مسائل کیفری نیز می‌شود.

Archive of SID
www.SID.ir

هم‌چنین اگر روایت منقول از کتاب «خصال» جمله «کتب علیه الشئ» صحیح باشد، (صدوق، من لایحضره الفقیه،۲ ،۴۹۵) شاهد دیگری بر مدعا خواهد بود؛ زیرا کلمه«الشئ» نیز مانند کلمه «أمر» دارای اطلاق است. اگر چه شاید بتوان ادعا نمود که حتی به قرینه حذف کلمه «کل» بر عموم نیز دلالت دارد. در روایت دیگری از امام صادق (ع) نیز اصطلاح رشد در مسائل کیفری استعمال شده است:

«اذا بلغ اشده ثلاث عشرة سنة ودخل فی الاربع عشرة وجب علیه ماوجب علی المحتلمین احتلم او لم یحتلم کتبت علیه السیئات وکتبت له الحسنات و جاز له کل شی الا ان یکون سفیهااو ضعیفا» (طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار،۹ ،۱۸۳). در این روایت اصطلاح «أشد» به معنای «رشد» است و در روایات متعددی، رشد به معنای «عقل» و بلوغ فکری به کار رفته است از جمله می‌توان به چند روایت ذیل استناد نمود:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال:«سألة ابی و انا حاضر عن قول الله عزوجل (حتی اذا بلغ اشده) قال: الاحتلام قال فقال: یحتلم فی ست عشرة و سبعة عشر و نحوها فقال: اذا اتت علیه ثلاث عشرة سنة و نحوها فقال: لا اذا اتت علیه ثلاث عشرة سنة کتبت له الحسنات و کتبت علیه السیئات و جاز امره الا ان یکون سفیها او ضعیفا، فقال: و ما السفیه؟ فقال: الذی یشتری الدرهم باضعافة، قال: و ما الضعیف؟ قال: الابله»(همان، ۱۸۲).

اگرچه احمد بن عمر الحلبی که از راویان این روایت است، از اصحاب امام رضا(ع) بود و عصر امام صادق (ع) را درک نکرده است تا روایتی از ایشان نقل کند، (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱، ۱۳۹) اما برخی بر این عقیده‌اند که نقل بعضی روایات از جانب شیخ طوسی که از احمدبن عمر حلبی، بدون واسطه از امام صادق (ع) نقل شده است، علی القاعده باید احمد بن عمر از پدر خود نقل کرده باشد (حسن ابن زین الدین،۱۴۰۳، ۲ ،۴۳). شاهد مدعا این است که کمتر روایتی از احمد بن عمر حلبی به صورت مستقیم از امام صادق(ع) بدون واسطه‌ی پدرش یا دیگر راویان نقل شده است و در روایت حاضر نیز احمد بن عمر با واسطه‌ی عبدالله بن سنان نقل نموده است. بنابراین در مورد سند روایت، از این نظر خدشه‌ای وارد نیست. در این روایت وقتی از امام در مورد«سفیه» سؤال می‌شود آن را به جنبه مالی تفسیر می‌نماید.ولی آنگاه که از «ضعیف» سؤال

Archive of SID

www.SID.ir

شده، در پاسخ به شخص «أبله» تفسیر می‌نمایند که أبله در این معنا اعم از امور کیفری و مدنی می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که طبق این روایت غیر رشید کسی است که سفیه یا ضعیف باشد و چنان که سابقاً نیز بیان گردید، رشد فقط در مقابل سفه نیست. در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است:«أنه قال فی ولی الیتیم اذا قرأ القرآن و احتلم و أونس منه الرشد دفع الیه ماله و ان احتلم و لم یکن له عقل یوثق به لم یدفع الیه و أنفق منه بالمعروف علیه.» (نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۳، ۴۲۷)

در این روایت نیز از رشد، تعبیر به «لم یکن له عقل یوثق به» شده، یعنی اصطلاح رشد به معنای «عقل» به کار رفته است. در روایت دیگری در مورد «سفیه» نیز تعبیر به «من لا تثق به» (حر عاملی،وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۴۳۴) شده، یعنی سفیه کسی است که قابل اعتماد نباشد و این معنا بسیار وسیع و قابل انعطاف می‌باشد. در روایت دیگری نیز از تعبیر «لیس بعقله بأس» و «ان احتلم و لم یکن له عقل» (کلینی،اصول کافی،۷ ،۶۸) استفاده می‌شود که رشد به معنای عقل نیز به کار رفته و اختصاص به معنای متعارف حقوقی (عقل معاش) ندارد. از ابن عباس نیز روایت شده است که رشد به معنای وقار، حلم و عقل است (طوسی، الخلاف،۳، ۲۸۴).

بنابراین اصطلاح رشد به معنای عقل و بلوغ فکری نیز به‌کار رفته است و اصطلاح «سفیه» و «ضعیف» اختصاص به مسائل مالی که در قرآن و برخی روایات ذکر شده است ندارد و بر اساس روایاتی که به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت، رشد شامل مسائل کیفری نیز می‌شود و در واقع آن چه در تفسیر آیه رشد مطرح گردیده و آن را به امور مالی و توانایی بر حفظ مال تعریف نموده‌اند، فقط بیان و تفسیر مورد آیه می‌باشد. از این رو رشد مفهومی«عام» است و نه مفهومی خاص، تا فقط شامل امور مدنی شود، بلکه شامل امور کیفری نیز می‌شود. بدین معنی که رشد در امور کیفری نیز شرط است. اما این‌که آیا رشد مفهومی«نسبی» یا مطلق است در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۲ در حقوق

کلمه رشد در قانون مدنی تعریف نشده است. مقصود از رشد این است که شخص توانایی اداره اموالش را به نحو عقلانی داشته باشد. رشد یک ملکه نفسانی است که اثرش اصلاح مال و

Archive of SID

www.SID.ir

مانع فساد آن است. یعنی وجود چنین صفتی در شخص موجب بهره‌برداری درست از مال و مانع صرف مال در راه‌های غیرعقلانی می‌گردد. فقها درتعریف رشد اقوال متعددی دارند. (مرعشی، نظرات فقهی و حقوقی درخصوص بلوغ ورشد،۵۳)

«الرشد وهو ان یکون مصلحا لماله» (ابن براج، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع،۹۷)در تعریف جامع‌تر از رشد می‌توان گفت که رشد حالتی در انسان است که او را از تباه کردن اموال بازداشته و به بهبود و اصلاح آن هدایت می‌کند. به خاطر هیمن رشد به‌عنوان شرط مستقلی از بلوغ در قوانین پذیرفته شده است. «لایکفی البلوغ فی الزوال حجر عن الصبی. بل لابد معه الرشد»(محقق‌حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۲، ۳۵۱) برای زوال حجر از صغیر صرف بلوغ کفایت نمی‌کند و باید رشد وی نیز اثبات گردد یا «لا یرتفع الحجر عن الصبی بتحقق البلوغ وحده حتی تحصیل معه الرشد» (زین‌الدین،مسالک الافهام،۶، ۲۲) به صرف بلوغ حجر صغیر مرتفع نمی‌شود مگر این‌که رشد را نیز تحصیل کرده باشد.

تمیز رشد معیار ثابت و علمی ندارد و داوری عرف را باید ملاک قرارداد و برای احراز عدم رشد زیاده روی‌ها و تبذیرها باید در شمار خلق و خوی و ملکه شخص باشد و تکرار اعمال سفیهانه نشانه وجود سفاهت است. باید این اعمال مداومت داشته‌باشد والاصرف انجام کار سفیهانه دلیل به سفاهت نیست.

استقلال مفهوم رشد در برابر بلوغ جسمی ایجاب می‌کند که رشد کودکان بالغ نیز نیاز به اثبات داشته باشد. اثبات رشد باید در دادگاه صورت پذیرد و از سوی دیگر رجوع به دادگاه‌ها برای اثبات رشد تمامی کسانی که به سن بلوغ رسیده‌اند کاری به نظر غیر ممکن می‌آید و اگر غیر ممکن نباشد کاری متعذر و دشوار است. برای جلوگیری از این‌گونه دشواری‌ها و ایجاد نظم برمبنای ظاهر و غلبه قانون‌گذار باید سن معینی را به عنوان اماره رشد قرار دهد تا فرض شود هر کسی با رسیدن به این سن رشید محسوب شود. مگر این‌که خلاف آن در دادگاه ثابت شود. احساس بروز چنین مشکلی باعث شد تا در سال۱۳۱۳ ماده واحده‌ای زیر عنوان قانون راجع به رشد متعاملین به تصویب رسید که به موجب آن ۱۸ سالگی اماره رشد قرار گرفت و در حین وضع قانون مدنی نیز همین ماده واحده در مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ تکرار شد. اماره قانونی رشد برمبنای ۱۸

www.SID.ir

سال تمام در روابط حقوقی استقرار یافت. ولی در اصلاح قانون مدنی در سال۱۳۶۱، ماده ۱۲۰۹ حذف شد و متن ماده ۱۲۱۰ به این صورت درآمد«هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود» و سن بلوغ را اماره ایجاد رشد دانست. (قاسم‌زاده؛ صفائی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ۲۰۶-۲۰۵)

وفق تبصره یک نیز سن بلوغ را در دختران ۹ سال تمام قمری مقرر کرده و بدین‌گونه شد که یک دختر ۹ ساله برای انعقاد قراردادهای پیچیده حقوقی و راوبط مهم غیر مالی همچون نکاح و طلاق در جامعه رها و بی‌سرپرست باقی بماند. هرچند که در تبصره۲همان ماده با چرخش۱۸۰ درجه‌ای در تعارض با متن ماده اعلام کرد که اموال صغیری که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد و اما درج و تدوین این تبصره در مقابل وجود ماده۱۲۱۰ مشکل را حل نمی‌کند. حتی صدور رأی وحدت رویه‌ش۳۰ مورخه۳/۱۰/۱۳۶۴ نیز وضع را بهبود نبخشیده است. اما وجدان بیدار جامعه حقوقی کشور تاب تحمل ماده۱۲۱۰را نداشته و عملاً سن بلوغ را برای ذکور هر چند ۱۵ سال تمام می‌داند اما صرف رسیدن به ۱۵ سال را ملاک وجود رشد نمی‌دانند. می‌بایست گواهی رشد نیز از قبل۱۸ سالگی داشته باشند و عملاً سن۱۸ سال اماره رشد می‌باشدو بعد از بلوغ و قبل از رسین به‌سن۱۸ سال این امکان است که فردی گواهی رشد دریافت نماید.(کاتوزیان،۱۳۷۱، ۴۲) اما قبل از بلوغ امکان اخذ گواهی رشد وجود ندارد چرا که برای خروج صغیر از حجر دو شرط لازم است: بلوغ و رشد.

۳- سن مسؤولیت کیفری

۳-۱ سن مسؤولیت کیفری در قرآن

احکام اسلامی از منابع چهارگانه: قرآن (کتاب)، سنّت، عقل و اجماع استخراج می‌شود که قرآن، از اساسی‌ترین منابع فوق است؛ چون علاوه براین که خود ،منبع مستقل احکام است، اعتبار بعضی از منابع مزبور؛ مثل سنت نیز منوط به معارض نبودن با قرآن می‌باشد.

بعد از دقت و امعان نظر در آیات مربوط به بلوغ، نتایج ذیل به دست می‌آید:

www.SID.ir

۱–وقتی در واژه‌هایی‌که بیانگر بلوغ انسان است، دقت کنیم، در می‌یابیم کـه بلـوغ و رسـیدن کودک به مرحله تکلیف، یک امر طبیعی، تکوینی و جنسی اسـت کـه در فرهنـگ قـرآن از آن بـا تعابیری همچون «بلوغ حلم»، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشد» توصیف شده است.

برای توضیح بیشتر، به بعضی آیاتی کـه تعـابیر فـوق در آنهـا تـصریح شـده اسـت، اشـاره می‌کنیم:

آیه اوّل: « وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَـذَلِكَ يُبَـيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » (نور، ۵۹) «و هنگامی که اطفال شما بـه سـن بلـوغ رسـند بایـد اجازه بگیرند، همان‌گونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه مـی‌گرفتنـد، ایـن‌چنـین خداونـد آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خدا عالم و حکیم است.»

آیه دوم:«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُـمَ مِـنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيـرَةِ وَمِـن بَعْـدِ صَـلَاةِ الْعِـشَاء ثَلَـاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْـضٍ كَـذَلِكَ يُبَـيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور،۵۸) «ای کسانی که ایمـان آورده‌ایـد بایـد بردگـان شـما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجـر، و در نیمروز هنگامی که لباس‌های(معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آنها نیست(که بدون اذن وارد شوند) و برگرد یکدیگر طواف کنید (و با صفا و صـمیمیت بـه یکـدیگر خـدمت نمائیـد) ایـن‌گونـه خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است.»

آیه سوم:«وَابْتَلُواْ الْيَتَامَى حَتَّىَ إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلاَ تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُواْ وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَـانَ فَقِيـراً فَلْيَأْكُـلْ بِـالْمَعْرُوفِ فَـإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُواْ عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللّهِ حَسِيبًا.» (نساء،۶) «و یتیمان را چون بـه حـد بلـوغ برسند، بیازمائید! اگر در آنها رشد(کافی) یافتید اموالشان را به آنها بدهیـد، و پـیش از آن‌کـه بـزرگ شوند اموال آنها را از روی اسراف نخوریـد، و هـرکس (از سرپرسـتان) بـی‌نیـاز اسـت (از برداشـت حق‌الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند اسـت بـه طـرز شایـسته (و مطـابق زحمتـی کـه

Archive of SID

www.SID.ir

می‌کشد) از آن بخورد، هنگامی‌که اموال آنها را به آنها می‌دهید شاهد بر آنها بگیرید(اگرچه) خداوند برای محاسبه کافی است.»

آیه چهارم:«وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لاَ نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللّهِ أَوْفُواْ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.» (انعام، ۱۵۲) « و به مال یتیم جز به نحو احسن (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد، و حق پیمانه و وزن را به عدالت ادا کنید، هیچ‌کس را جز به مقدار توانائی تکلیف نمی‌کنیم، و هنگامی که سخنی می‌گوئید عدالت را رعایت نمائید حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید.»

۱- ملاک و معیار اصلی عبور از دوره کودکی و رسیدن به دوره بزرگسالی(دوره مردانگی و زنانگی)، احتلام و قدرت و توانایی جنسی و عمل زناشویی و تحقّق بلوغ اشد(یعنی توانایی جنسی و فکری) است. لذا نمی‌توان برای بلوغ ، سن خاصی را معین کرد؛ چرا که رسیدن به مراحل حُلم، نکاح و اشد، از امور تکوینی به حساب می‌آید و تشخیص مسائل و امور تکوینی و طبیعی، عُرف است، نه شرع، از این رو، تعیین سن خاص در امورتکوینی، خارج از وظیفه شارع است و از این جهت مشاهده می‌شود که در قرآن، هیچ سخنی از سن دختر و پسر به عنوان سن بلوغ به میان نیامده است، بلکه به جای آن، معیارهای کلی ارائه شده است.

۳- بنابراین، می‌توان گفت: سن بلوغ و تکلیف و به دنبال آن، سن مسؤولیت کیفری از دیدگاه قرآن، رسیدن پسر به حد احتلام و دختر به حد حیض است.

البته یادآوری می‌شود که در تحقّق مسؤولیت کیفری، علاوه بر بلوغ جنسی، نیاز به بلوغ فکری (رشد) نیز هست و بدین‌سان، در تحقّق مسؤولیت کیفری، دو شرط لازم است: «رسیدن به حد بلوغ» و «رسیدن به رشد و بلوغ فکری». در غیر این صورت، شخص، مسؤولیت کیفری ندارد و نمی‌توان او را در قبال اعمالش مسؤول دانست و ایشان را مجازات نمود. سن از نظر قرآن، در تحقّق بلوغ، نه موضوعیت دارد و نه به عنوان اَماره‌ای از امارات ذکر شده است.

همچنین آیه‌ی شریفه‌ای که در زیر بیان می‌شود و تفاسیری که واژه‌ی(اشد)را بررسی کرده‌اند نیز کمک زیادی به بحث خواهد کرد.

Archive of SID

www.SID.ir

«وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لاَ نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللّهِ أَوْفُواْ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.» (انعام،۱۵۲) «و به مال یتیم جز به نحو احسن (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد، و حق پیمانه و وزن را به عدالت ادا کنید، هیچ‌کس را جز به‌مقدار توانائی تکلیف نمی‌کنیم، هنگامی که سخنی می‌گوئید عدالت را رعایت نمائید حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید.» و «وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولًا» (اسراء، ۳۴) «و به مال یتیم – جز به طریقی که بهترین طریق است – نزدیک نشوید تا به سرحد بلوغ برسد، به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود.»

در برخی دیگر از آیات، این واژه درباره اشخاص معینی همچون حضرت یوسف و حضرت موسی استعمال شده است: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف، ۲۲) «و هنگامی که بمرحله بلوغ و قوت رسید ما حکم و علم به او (یوسف) دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.» و «وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (احقاف، ۱۵) «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند، و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد، و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد، و به چهل سالگی وارد گردد، می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم، و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح کن، من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم، و من از مسلمینم.»

در خصوص تفسیر این واژه، دیدگاه‌های گوناگونی در نزد مفسرین مطرح است. بسیاری از آنان ضمن تعریف«اشد» به توانایی و رشد جسمی و عقلی، آن را به سن معینی تفسیر نموده‌اند. شیخ طوسی درباره معنای این واژه بیان می‌کند:«بلغ اشده همان کامل شدن توانایی است و برخی

Archive of SID

www.SID.ir

گفته‌اند که این زمان از هجده تاشصت سالگی است و ابن عباس شروع این زمان را از بیست سالگی دانسته و «مجاهد» هم از سی و سه سالگی می‌داند.»(طوسی،التبیان فی تفسیرالقرآن، ۶،۱۱۷) شیخ طبرسی نیز درخصوص آیه‌ی شریفه مربوط به حضرت یوسف، نظرهای مختلفی را نقل نموده است که شروع سن کامل شدن عقل را از هجده سالگی و بنابر نقل دیگر از سی و سه سالگی و بر پایه نقل دیگر، بیست سالگی دانسته است.(طبرسی،مجمع البیان فی تفسیرالقرآن،۳، ۲۲۱) همان‌گونه که ملاحظه گردید، شیخ طبرسی نیز مانند شیخ طوسی، تعیین سن خاص برای اشد را صرفاً به دیگران نسبت داده است.

در روایتی از امام صادق(ع) در تفسیر نور الثقلین،«اشد» به سن هجده سالگی تفسیر شده است. (العروسی‌الحونیری،تفسیر نورالثقلین،۴،۱۱۷) علامه طباطبایی(ع)،در مورد تفسیر این آیه اظهار می‌دارد: «بلوغ اشد آنگاه محقق می‌شود که انسان به سنی برسد که قوای بدنی وی استحکام یابد و با از بین رفتن آثار کودکی، ارکان بدن او توانایی پیدا کند و این زمان از سن هجده سالگی شروع شده و تا سن پیری ادامه می‌یابد که در این زمان عقل انسان به کمال رسیده و رشد او کامل می‌گردد» (طباطبایی،المیزان،۱۱۸،۱۱). در تفسیر دیگری اشد به سن هجده سال تفسیر شده است(شبر،الجواهرالمین فی تفسیر الکتاب المبین،۳، ۲۶۸). همچنین فیض کاشانی سن اشد را به‌هجده سالگی تفسیر نموده‌اند.(فیض‌کاشانی، تفاصیرالصافی، ۴، ۱۸۳)

ملافتح الله کاشانی، در مورد تفسیر این آیه آورده است: «اشده به منت‌های اشتداد و جسامت و قوت خود که آن را سن وقوف گویند اطلاق می‌شود که سی‌تاچهل است و مراد سن شباب است که مبدأ آن بلوغ که از بیست سالگی شروع و تا سی سالگی ادامه دارد. این نظر به روایت مأثوره از ابن عباس است» (همان، ۵ ، ۲۹).

بر پایه‌ی تفسیر بیان السعاده، مقصود از اشد در آیه مربوط به حضرت یوسف، سن هجده سالگی و انتهای آن سن چهل سالگی است.(الجنابذی،بیان السعاده فی مقامات العباده،۲،۳۵۱) اما در برخی دیگر از روایات، سن بیست و هشت سالگی به عنوان سن کمال عقل عنوان شده است(نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل،۱ ،۸۵) که البته این به معنای تعیین سن شروع عقل و رشد فکری نیست، بلکه به معنای نهایت و اوج کمال عقل است و در این

Archive of SID
www.SID.ir

صورت با آن دسته از روایاتی که هجده سالگی را سن رشد عقلی معرفی نموده است، منافاتی نخواهد داشت؛ زیرا روایات مربوط به هجده سالگی حمل بر سن شروع رشد می‌شود. البته اگر روایتی که پیش از این نقل گردید و برمبنای آن سن رشد به سیزده سالگی تفسیر شده است هم به این دسته از روایات اضافه شود، باید سن شروع أشد پایان سیزده سالگی باشد. شایان ذکر است که بیشتر تفاسیر یاد شده در خصوص تعیین سن خاص برای «اشد»، در ذیل آیه شریفه مربوط به حضرت یوسف(یوسف،۲۲) آمده است، ولی واژه«اشد» در آیه شریفه مربوط به اموال یتیم که در دو سوره انعام(انعام، ۱۵۲) و اسراء(اسراء، ۳۴) به کار رفته، غالباً بدون تعیین سن خاص و صرفاًبه معنای بلوغ و رشد عقلی تفسیر شده است.

۳-۲ سن مسؤولیت کیفری در سُنّت

پس از قرآن که کلام وحی است، سخنان رسول امین(ص) به‌عنوان عدل کلام وحی از نظر اعتبار، و یکی از منابع در قانون گذاری اسلامی محسوب می‌شود و از اعتبار و رجحانیت بالایی برخوردار است و احادیث وارده از امامان معصوم(ع) به عنوان مفسّران وحی، از منابع تشریع و قانون‌گذاری نیز به‌حساب می‌آید. لذا نتایج حاصل از این منبع موّاج و پرفیض درخصوص مسؤولیت کیفری، از اهمیّت بالایی برخوردار است.

۳-۳ سن مسؤولیت کیفری در روایات رسیده از پیامبر اکرم (ص)

بعد از تأمل و تدقیق در روایات رسیده از پیامبر عظیم الشأن (ص) می‌توان نتیجه گرفت:

۱- در باره بلوغ و مسؤولیت کیفری کودکان در کلام رسول‌اکرم(ص) مطابقت، انسجام، تنسیق و هماهنگی با آیات وارده درخصوص بلوغ، به خوبی قابل مشاهده است؛ زیرا در کلام معروف رسول خدا(ص) که می‌فرماید: «رفع القلم عن ثلاثه: عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیق و عن النائم حتی یستیقظ»(حرعاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه،۱،۳۲۰)، ملاحظه می‌شود که کودکی، تا زمانی که احتلام محقق می‌شود، ادامه دارد و تا

Archive of SID

www.SID.ir

رسیدن به این حالت، کودکان، مرفوع‌القلم هستند؛ یعنی در برابر اَعمـال خـویش، تکلیـف ندارنـد و درنتیجه، از مسؤولیت کیفری نیز معاف می‌باشند.

در حدیث دیگری از رسول خدا(ص) خطاب به حضرت علی(ع) آمده اسـت کـه پایـان«یُـتم» (کودکی)، تحقق احتلام است. «یا علی، لا یُتم بعد احتلام» (همان،۱،۳۱۵) و به محـض ایـن کـه کودک محتلم شد، دیگر یُتم و کودک محسوب نمی‌شود.

۲- در کلام پیامبر اکرم(ص) احتلام به عنوان ملاک اصلی رسیدن به حد بلـوغ معـین شـده است و سخنی از سن برای تحقق بلوغ، به میان نیامده است.

۳- در کلام وحی و بیان رسول اکرم(ص) در باره تحقق حد بلوغ و خروج کودکـان از مرحلـه کودکی، معیار واحدی ارائه شده است و آن، احتلام در پـسران و حـیض(دیـدن عـادت ماهانـه) در دختران می‌باشد. البته برای تحقق مسؤولیت کیفری کودکان، علاوه بر شرط رسیدن آنهـا بـه حـد بلوغ، شرط رسیدن کودکان به مرحله رشد نیز لازم است.

۳-٤ سن مسؤولیت کیفری در احادیث امامان معصوم (علیهم السلام)

روایات رسیده از امامان (علیهم السلام) درخصوص بلوغ و مسؤولیت کیفری کودکان، به طـور کلی به سه دسته قابل تقسیم است:

۱-روایاتی که به طور اتفاق، احتلام در پسران و حیض در دختران را نـشانه بلـوغ مـی‌دانـد و هیچ اشاره‌ای به سن ندارد.(بلوغ جنسی)

۲- روایاتی‌که سن را درکنارقاعدگی دردختران و احتلام درپسران بیان‌کرده است. (بلوغ سنی)

۳ - روایاتی که در آنها تنها سن به عنوان علامت بلوغ بیان شده و از سایر نشانه‌ها ذکری بـه میان نیامده است.

۱- بلوغ جنسی

وقتی با دقت به روایات دسته اول بنگریم، به این نتیجه می‌رسیم که احـتلام و قاعـدگی، بـه عنوان دو امر تکوینی در تحقق بلوغ و سـپری شـدن دوره«یـتم و کـودکی» موضـوعیت دارد. بـا ملاحظه نص‌روایات زیر، مشاهده می‌شود که ملاک اصلی در تحقق بلوغ و رسیدن به حدمردانگی

Archive of SID
www.SID.ir

و زنانگی، همان رسیدن به حالت احتلام و حیض است.

صحیحه هشام: امام صادق(ع) فرمود:«کودکی کودک با احتلام که همان اشد او است، پایان می‌پذیرد و اگر محتلم شد و ایناس اشد از او نگردید، سفیه یا ضعیف است و ولیّ او باید مالش را در اختیار او قرار ندهد.» «انقطاع یُتم الیتیم با لاحتلام و هو اشده و ان احتلم و لم یؤنس منه اشده و کان سفیهاً او ضعیفا فلیمسک عنه ولیّه ماله.» (همان، ۱۳ ،۱۴۱)

صحیحه علی بن جعفر: «از موسی بن جعفر(ع) پرسیدم: کودک در چه زمانی یتیم نیست؟ فرمود: وقتی که محتلم گردد و به گرفتن و عطا(داد و ستد) آشنا شود.» «سأ لته عن الیتیم متی ینقطع یُتمه ؟ قال: اذا احتلم و عرف الاخذ و العطاء.» (همان،۱،۳۱)

وصیت پیامبر(ص) به علی(ع):« ای علی! بعد از رسیدن به حد احتلام و بلوغ جنسی، یتیمی (کودکی) نیست.» «یا علی، لا یُتْم بعد احتلام.» (همان،۱ ،۳۱۵)

۲- بلوغ سنی

در برخی روایات، سن خاصی ذکر شده است؛ چون در این سن خاص، دختران حیض می‌شوند و پسران به حالت احتلام می‌رسند؛ یعنی از نظر این روایات، سن بما هو، موضوعیت ندارد، ولی اگر سنی در این روایات تعیین شده است، به خاطر تحقق معیار بلوغ (حیض،احتلام) می‌باشد. لذا سن خاص مورد نظر، موضوعیت ندارد، بلکه طریقی به تحقق معیار است.

بنابراین، با دقت در اشتراط و تعلیل موجود در متن این روایات، این نتیجه را می‌توان گرفت که سن، موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد؛ لذا مشاهده می‌شود که امام(ع) در موثقهٔ عبدالله بن سنان. عن ابی عبدالله(ع) قال: «اذا بلغ الغلام ثلاث عشرة سنهٔ کتبت له الحسنهٔ و کتبت السیئهٔ و عوقب، و اذا بلغت الجاریهٔ تسع سنین فکذ لک و ذلک انّها تحیض لتسع سنین.» (حرعاملی، بی‌تا،۱۳،۴۳۱)، دختر نه(۹) ساله را بدین خاطر در برابر اعمال خویش مسؤول می‌داند که دختران، معمولاً در این سن حائض می‌گردند. همچنین در موثقهٔ عمار سابطی(عن عمار الساباطی، عن ابی عبدالله (ع) قال: سأ لته عن الغلام متی تجب الصلاهٔ ؟ قال:«اذا اتی علیه ثلاث عشرة سنهٔ ، فان احتلم قبل ذلک فقد وجبت علیه الصلاهٔ و جری علیه القلم ، و جاریهٔ مثل ذلک ان أتی لها ثلاث

Archive of SID
www.SID.ir

عشرة سنة أو حاضت قبل ذلک ، فقد وجبت علیها الصلاة و جری علیها الـثلام.» (همـان، ۱، ۴۵ ؛ تهذیب، ۲ ، ۳۱۸)). ملاحظه می‌شود که امام علی(ع) وقتـی پـسر و دختـر را در سـیزده سـالگی، موظف به انجام تکالیف و واجبات و در برابر اعمال خویش، مسؤول و مکلّف می‌داند، حلـم مـذکور را مشروط به این می‌کند که پسر، قبل از سن سیزده سالگی به احـتلام نرسـیده و دختـر، حـیض نشده باشد؛ زیرا در صورت محتلم شدن پسر و حایض گردیدن دختر، بلـوغ تحقـق یافتـه و دیگـر نیازی به سن بلوغ نیست.

پس معیار و میزان برای پیدایش بلوغ، احتلام و حیض است، نه پانزده(۱۵) یا نه(۹) سـالگی، و ذکر سن در روایات، اماره غالبیه برای تحقق احتلام و حیض و یا مصداقی از مصادیق حد بلوغ (احتلام و حیض) است.

۳- روایات صرفاً مبتنی بر سن

در این دسته از روایات، فقط به سن اشاره شده است، نه نشانه‌هـای دیگـر، و شـاید بـه ایـن دلیل باشد که از امامان(علیهم السلام) در باره مسأله بلوغ و زمان آغاز تکلیف و مـسؤولیت کیفـری کودکان، سؤال‌های زیادی می‌شده اسـت و امامـان معـصوم(علـیهم الـسلام) مـورد مراجعـه قـرار می‌گرفته‌اند و آنان گاهی با بیان نشانه‌های طبیعی و تکوینی(احتلام و حیض)، رسیدن به حد بلوغ را بیان می‌کردند و در مواردی، با ذکر سن خاص، از باب تعیین مـصداق، پاسـخ مـی دادنـد و در مواردی، هم علائم طبیعی (احتلام، حیض و انبات) را بیان می‌فرموده‌اند و هـم سـن مشخـصی را ذکر می‌کردند.

بنابراین، تعیین سن توسط امامان (علیهم السلام) بیانگر این است که در زمان صدور روایـات، چون غالب دختران در فاصله سنی نـه(۹) تـا سـیزده(۱۳) سـالگی بـه حـد بلـوغ جنـسی (حـیض) می‌رسیدند و پسران نیز نوعاً در سنین سیزده(۱۳) تا پانزده (۱۵) سالگی محتلم می‌شدند، لذا امامان (علیهم السلام) در مواردی به عنوان تعیین مصداق، رسیدن به حد بلوغ را با سنینی از قبیل: نـه(۹)، سیزده(۱۳)، چهارده(۱۴) و یا پانزده(۱۵) سالگی بیان می‌فرمودند، وگرنه این سنین، به خودی خـود، موضوعیت ندارد.

Archive of SID

www.SID.ir

تعدادی از روایات دسته سوم، به قرار زیر است:روایت ابی حمزه ثمالی: از امام محمد باقر(ع) پرسیدم: چه وقت کودکان مکلف می‌شوند؟ در پاسخ فرمودند:«در سن سیزده و چهارده سالگی.» پس عرض کردم: اگر در آن سن محتلم نشده باشند چه؟ امام(ع) در پاسخ فرمود: «در این سن مکلف می‌شوند و احکام بر آنان جاری می‌شود، اگرچه محتلم نگردند.» عن ابی حمزة الثمالی، عن ابی جعفر (ع) قال: قلت له: فی کم تجری الاحکام علی الصبیان؟ قال: «فی ثلاث عشرة و اربع عشرة.» قلت : فانه لم یحتلم فیها ؟ قال: «و ان کان لم یحتلم فان الاحکام تجری علیه.» (همان، ۱۳، ۴۳۲)

صحیحه حمزه بن حمران: از امام محمد باقر(ع) پرسیدم: چه موقع بر پسر، همه حدود الهی واجب می‌گردد و به سود و زیان او حکم شده، مؤاخذه می‌شود؟ امام(ع) فرمود: «وقتی که از یتیمی و کودکی خارج شده، صاحب ادراک و شعور شود.» گفتم: آیا برای آن، حدی هست که با آن برسد یا شعور پیدا کند یا موی بر زهار او بروید، حدود الهی بر او اقامه و جاری می‌شود و به سود و زیانش حکم می‌شود.» گفتم: چه موقع همه حدود الهی بر دختر واجب می‌شود و پاداش و کیفر می‌بیند؟ امام(ع) فرمود:« دختر مانند پسر نیست؛زیرا دختر وقتی شوهر کند و دخول با او صورت گیرد و نه(۹) سال داشته باشد، یتیمی او از بین می‌رود و حدود ‹به طور کامل› به نفع و ضرر او جاری می‌شود». عن حمران قال: سألت ابا جعفر(ع): متی یجب علی الغلام ان یؤخذ بالحدود التامة و یقام علیه و یؤخذ بها؟ قال: «إذا خرج عنه الیُتم و أدرک.» قلتُ : فلذلک حدّ یعرف به ؟ فقال: «... اذا احتلم أو بلغ خمس عشرة سنة أو أنبت قبل ذلک أقیمت علیه الحدود التامّة و أُخذ بها و أخذت له.» قلتُ فا لجاریة متی تجب علیها الحدود التا مة و تأخذ بها و یؤخذ لها؟ قال: إن الجاریة لیست مثل الغلام. إن الجاریة إذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنین ذهب عنها الیتیم و دفع الیها مالها و جاز أمرها فی الشراء و البیع و أُقیمت علیها الحدود التامة و اخذلها و علیها.» (همان، ۱،۳۰) و (همان،۱۷، ۱۹۷)

امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «معیار بلوغ زن، نه(۹) سالگی است.» (همان،۲۰، ۱۰۴) بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که چون تکلیف، خطاب است و خطاب، متوجه کسی می‌شود که دارای شرایط توجه خطاب باشد، از این رو افراد نابالغ به علت این که مورد خطاب قرار نمی گیرند، فاقد

Archive of SID

www.SID.ir

تکلیف و مسؤولیت کیفری هستند، اما پس از این که کودکان به حد بلـوغ جنـسی برسـند، از ایـن جهت که از جرگه کودکان خارج شده‌اند، می‌توانند مورد خطاب واقع شوند. لیکن به نظـر مـی‌رسـد که تحقق بلوغ جنسی، به تنهایی نمی‌تواند شرط کافی برای وجود مسؤولیت کیفری (گرچـه شـرط لازم است) باشد؛ زیرا افرادی که بالغ هستند، اگر به رشد کیفری نرسیده باشند و قادر بر تشخیص حُسن و قُبح اعمال خویش نباشد، شایسته مؤاخذه و مجازات نخواهد بود.

پس با توجه به این که وجود ادراک (رشد فکری) یکی از عناصـر اساسـی تحقـق مـسؤولیت کیفری است، استنتاج و استنباط ما از مجموع ادله، این است کـه سـن مـسؤولیت کیفـری، زمـانی است که فرد از نظر جسمانی به حد بلوغ جنسی و از لحاظ عقلی و فکری، به رشد کیفـری (تمییـز حُسن و قُبح) رسیده باشد.

۳-۵ سن مسؤولیت کیفری از نظر فقها

نظرات فقها به عنوان کارشناسان اسلامی و کسانی که مجوز استفاده از منابع احکام اسلامی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) را به علت در اختیار داشتن ابزارهای استفاده از آن منابع (علوم حوزوی) دارند، بسیار مهم و لازم الاتباع برای پیروان دین اسلام است.

۱- نظریه‌ی مشهور فقهای امامیه

مشهور فقهای امامیه، سن مسؤولیت کیفری را برای پسران، پانزده (۱۵) سال کامل و برای دختران، نُه (۹) سال کامل می‌دانند. عمده‌ترین دلیل مشهور در سن مسؤولیت کیفری، روایت حمزه ابن حمران است که قبلاً ذکر شد.

حدیث مزبور در کافی با مقداری تفاوت در راوی‌های قبل از ابن محبوب، و تفاوت‌هایی در متن روایت نقل شده است. البته به نظر می‌رسد با توجه به این که هر دو حدیث از یک امام نقل شده است و به ابن محبوب می‌رسد، دارای وحدت سند باشد.

بررسی سند روایت حمزه ابن حمران نشان می‌دهد که احمد ابن محمد بن عیسی‌القسری ضعیف است. عبدالعزیز العبدی نیز ضعیف است. حمزه بن حمران نیز که در سند حدیث حمران

Archive of SID

www.SID.ir

قرار دارد، توسط احدی از علمای رجال، تعدیل یا توثیق نشده است. از این رو، فقط شهیدثانی روایت را صحیح دانسته است.

۲- اقوال مخالف مشهور فقها

در برابر نظر مشهور فقهای امامیه، آرای مخالفی وجود دارد که اگرچه با هم تفاوت‌هایی دارند، ولی از حیث مخالف بودن با قول مشهور فقها با هم موافقند.

اقوال مخالف مشهور را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- گروهی از فقها و محققان، با توجه به روایاتی که در باب روزه وارد شده یا اخباری که در ابواب مختلف احکام به ما رسیده است، برای تکالیف مختلف، مراتبی را در نظر گرفته و سنین خاصی را برای هر تکلیف معین کرده‌اند که می‌توان به نظرات فیض کاشانی و آیت‌اله محمد هادی معرفت اشاره کرد.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب مفاتیح الشرایع می‌گوید:«جمع بین روایات ایجاب می‌کند که بلوغ سنی، مراتب مختلفی نسبت به تکالیف مختلف داشته است. همان‌طور که از احادیث روزه به دست می‌آید، بر دختر، قبل از پایان سیزده سالگی، روزه واجب نیست، مگر این که قبل از این سن، حیض شود. از روایات حدود نیز استفاده می‌شود که در نُه(۹) سالگی، حد بر دختران جاری می‌شود و روایات دیگری درباب وصیت و عتق، دلالت دارد که از کودک ده(۱۰)ساله، این قراردادها صحیح است» (فیض کاشانی،الصافی،۱ ، ۱۴).

۲- گروه دیگری از محققان، با توجه به آیات و روایاتی که احتلام و حیض را ملاک بلوغ دانسته‌اند و تعارض روایات مورد استناد مشهور فقها با سایر روایات و در نظر گرفتن مقتضای اصول علمیه؛ مانند اصل برائت و استصحاب و با توجه به واقعیات خارجی و نظر کارشناسان علوم طبیعی، معتقدند که پدیده بلوغ، یک امر تکوینی است و مراد از بلوغ در اسلام، بلوغ جنسی بوده و علامت و نشانه قاطع آن در پسر، رسیدن به حد احتلام و در دختر، دیدن خون حیض است.

ازجمله قائلان به نظریه فوق، آیت‌اله‌معرفت، آیت اله مرعشی، آیت اله میرسیدعلی طباطبایی، علامه حلی و مرحوم نراقی هستند که به بیانات بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: استاد معرفت:«ملاک

Archive of SID
www.SID.ir

اصلی بلوغ در پسران، رسیدن به حالت احتلام و در دختران، رسیدن به سن رشد زنانگی که با احراز خون حیض صورت می‌گیرد، است. بلوغ، امری طبیعی است و نقش شارع مقدس، بیان امارات و علایم متداول است و هیچ‌گونه تعبد شرعی در چنین زمینه‌های طبیعی، در کار نیست. (معرفت، بلوغ دختران، ۱۷۱)

علامه حلی:«معیار کودک بودن دختران، سن کمتر از نُه(۹) سال است؛ زیرا دختر در کمتر از نُه(۹) سال، خون حیض نمی‌بیند و دیده نشده که دختری قبل از نُه(۹) سالگی، خون ببیند؛ بدین جهت که خداوند، خون حیض را آفریده تا غذای جنین باشد. پس حکمت در آفرینش خون حیض، تربیت و نمو جنین در رحم زنان است و دختران، قبل از نُه(۹) سالگی، شایستگی بارداری ندارند. لذا خون حیض در آنان آفریده نمی‌شود؛ زیرا فاقد حکمت است. همانند منی در پسران که حکمت آفرینش آن در پسران، همگون حکمت آفرینش خون حیض در دختران است که آن (منی) مایه تکوین جنین است و این (خون حیض)، غذای موجب رشد و نمو جنین، و هر یک از این دو، در حالت صغر وجود ندارد. از این رو، هر یک، دلیل و نشانه بلوغ می‌باشد و پایین‌ترین سنی که دختران ممکن است خون ببینند، نُه (۹) سالگی است و لذا احتمال بلوغ دختران در این سن مطرح گردیده است.(علامه حلی، منتهی المطلب ،۱ ،۹۶-۹۵).

میرسیدعلی طباطبایی: «خون حیض، چیز شناخته شده‌ای است که دیگر ملل و طوایف مردم و نیز اطبا از آن به خوبی اطلاع دارند و چیزی نیست که بر بیان شارع متوقف باشد، بلکه همانند دیگر پدیده‌های طبیعی در بدن انسان؛ مانند بول، منی و غیره که موضوع احکام شرعی قرار گرفته در شناخت آنها به بیان شارع نیازی نیست، بلکه هر گاه تحقق و شناسایی گردید، احکام مربوط، بر آن مترتب می‌گردد(همان).

٤- عدالت کیفری(Criminal Justice)

هدف از اعمال کیفر، بی‌گمان حفظ حقوق انسان‌ها و جلوگیری از تجاوز به آنان به منظور تحقق آرمان عدالت است. هرگاه توازن میان منافع، از عدالت برای رفع تجاوز نمایان شود می‌توان آن را عدالت کیفری نامید.

Archive of SID

www.SID.ir

مهم‌ترین تأثیر وضع و اجرای دقیق قوانین کیفری، تحقق عدالت است. چنین عدالتی را که با اعمال مجازات به دست می‌آید، می‌توان«عدالت کیفری»نامید؛ بنابراین می‌توان گفت:

عدالت کیفری، شامل مراجع گوناگونی می‌شود که دامنه‌ی صلاحیت و مداخله‌ی آنها نسبت به بزهکار و حتی پس از تحمل مجازات، یعنی مرحله‌ی بعد از خروج مجرم از فرآیند کیفری نیز ادامه می‌یابد. (نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی،ش۱۸،۳۳۲)

کمترین نتیجه‌ای که این تعریف ازعدالت کیفری به دنبال دارد، آن است که قانون‌گذار به‌طور عمیق توجه‌کند که مجموعه‌ی قوانین کیفری به ویژه کیفرهایی که برای جرائم پیش بینی می‌شود، از وصف عدالت بهره‌مند باشند؛ زیرا به هیچ روی نمی‌توان انتظار داشت با کیفر ناعادلانه، وضعیت عادلانه‌ای در جامعه برقرار و عدالت تأمین گردد و بی‌تردید، چنین عدالتی بدون تحقق عدالت در قانون‌گذاری محقق نخواهد شد.

نه تنها هدف عمده‌ی مجازات، تحقق‌آرمان عدالت‌است، بلکه عدالت، یکی ازمبانی مشروعیت کیفر نیز به شمار می‌رود و این اندیشه به روزگار فیلسوفان یونان باز می‌گردد و تا زمان حاضر نیز مجازات‌ها بر اساس نظریه‌ی عدالت توجیه می‌شوند، هرچند تفسیری که امروز از عدالت ارائه می‌شود، با مفهوم قدیمی آن تفاوت بسیار دارد. (میزگرد عدالت و آزادی، مجله نامه فرهنگ، ش۱۰ و ۱۱)

طرفداران کیفر، از آن رو از کیفر به رغم ظاهر خشونت بار آن دفاع می‌کنند که آن را وسیله‌ی اجرای عدالت می‌پندارند و بر این باورند که اگر بر مرتکب جرم مجازات اعمال نگردد، عدالت اجرا نشده باقی می‌ماند. به نظر آنان با وجودی که همواره امکان وقوع تجاوز به حقوق افراد و جامعه وجود دارد، عادلانه نخواهد بود که مشروعیت کیفر را نفی و ضرورت آن را نادیده بگیریم.

شاید بتوان کانت(Kant) را دارای همین نظریه دانست؛ چه آن‌که به اعتقاد وی، هدف از وضع و اعمال قانون جزا، نه حفظ حقوق طبیعی، نه دفاع از جامعه در قبال بزهکار، نه پیش‌گیری و ارعاب دیگران از ارتکاب جرم است؛بلکه اعمال مجازات، خود حسن‌ذاتی دارد.(نقابت، مطالعه نظری و علمی در حقوق جزا،۱، ۸۲)

Archive of SID

www.SID.ir

در مورد مجازات‌های اسلامی نیز نباید تردید کرد که مجازات‌ها در اصل با هدف تحقق عدالت، پیش‌بینی شده است و اگرچه در زمان جعل جرائم و کیفرهای اسلامی، شیوه‌ی پیچیده‌ی جنائی مبتنی بر سیاست کیفری وجود نداشت، این نکته در مجازات‌ها مشهود است که به تحقق عدالت، در نقش فضیلتی بی‌مانند توجه شده و چنان که گفتیم، چون با کیفر غیرعادلانه نمی‌توان به عدالت دست یافت، مقررات کیفری اسلام اصولاً عادلانه‌اند. در این‌جا به نمونه‌ای از مجازات‌های اسلامی‌که در دنیای امروز مورد انتقاد قرار گرفته، یعنی مجازات قصاص اشاره می‌کنیم.

مجازات قصاص اگر با هدف تحقق عدالت جعل نشده باشد، دست کم کیفری عادلانه است که با هدف حفظ حیات انسان ها و باز داشتن بزهکاران از خونریزی که شنیع‌ترین جرم است، وضع گردیده؛ هرچند تردید در این نکته هم روا نیست که حفظ حیات آدمیان درجایگاه بنیادی‌ترین حقوق آنان به معنای عدالت است؛ چون عدالت باحقوق انسان‌ها پیوندی گوهرین دارد.

روی سخن خداوند در آیه کوتاه قصاص با خردمندان است:« وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَاْ أُولِيْ الأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره،۱۷۹) «و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد که به تقوا گرایید».

گویی اگر انسان با عقل خود در مشروعیت کیفر قصاص به طور عمیق تأمل کند، در می‌یابد که حفظ امنیت جسمانی و روانی افراد جامعه، مصلحت لازم الاستیفائی است که تأمین آن به پیش بینی کیفرهایی عادلانه نیاز دارد.

شهید عبدالقادر عوده در کتاب وزین خود، قصاص را عادلانه‌ترین کیفر دانسته است که نه عصر قدیم و نه عصر جدید، مجازات برتری در مقایسه با آن به خود ندیده است؛ چرا که به‌طور کامل تناسب و تعادل بین جرم و مجازات در آن وجود دارد و امنیت و نظم را برقرار می‌سازد. (عوده، التشریع الجنائی الاسلامی، ۱۹۷).

ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که قصاص، کیفری الزامی نیست؛ بلکه حق زیان دیدگان به شمار می‌رود که قرآن‌کریم با رویکردی اخلاقی بر عفو تاکید می‌ورزد و از این رو ممکن است با بذل توجه خاص به نهاد تعریزات، شیوه‌ای کیفری ایجاد کرد که عدالت را تأمین و از وقوع و تکرار

Archive of SID

www.SID.ir

و شیوع جرم جلوگیری نماید. مهم آن است که احکام کیفری اسلام، جهت‌گیری کلی به سمت عدالت دارد.

گفتیم که قصاص (یکی از کیفرهای اسلامی) هم بر پایه عدالت استوار است و هم به منظور تحقق عدالت وضع شده و هم خود کیفری عادلانه است؛ از همین رو مجازات جانی در اجرای قصاص، هرگز نباید حتی اندکی بیش‌تر از میزان جنایت ارتکابی باشد و این را می‌توان نشان تأکید بر اجرای عدالت دانست.

قرآن کریم تصریح می‌فرماید: « الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.» (بقره،۱۹۴) «این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است و هتک حرمت‌ها قصاص دارد پس هرکس بر شما تعدی کرد همان‌گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقواپیشگان است»، خداوند در این آیه، افزون بر تأکید بر همانندی در مقابله و قصاص، به رعایت تقوای الهی سفارش می‌فرماید که از آن، نهی از خروج از عدالت به خوبی استفاده می‌شود.

خداوند بزرگ در آیه‌ای دیگر، از زیاده روی در قصاص نهی فرموده و فقط مجازات ستمگر را به میزان ستمی که روا داشته، مجاز شمرده است:«وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلاَّ بِالحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلاَ يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء،۳۳) «و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم پس نباید در قتل زیاده‌روی کند زیرا او یاری شده است».

بر حقوق جزا، اصول بسیار مهمی حکومت می‌کند که می‌توان آنها را سازندهٔ نظام عدالت کیفری دانست. این اصول عبارت‌اند از: اصل مسؤولیت اخلاقی، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و محاکم، اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری، اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری با تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم، اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری، اصل برائت و قاعده درء و اصل تناسب بین جرائم و مجازات‌ها و کیفر بر اساس استحقاق. در این میان اصل مورد نظر ما، اصل مسؤولیت اخلاقی (اساس مسؤولیت کیفری: بلوغ، عقل و اختیار) می‌باشد. به موجب این اصل، فقط در صورتی مسؤولیت، متوجه شخص مجرم می‌شود که بالغ، عاقل و مختار

Archive of SID

www.SID.ir

و دارای اراده باشد و این، از اصول مسلم حقوق جزای امروز بـه شـمار مـی‌رود؛ بنـابراین، کـودک، مجنون، مضطر و مکره (علی الاصول) فاقـد مـسؤولیت کیفـری‌انـد. امـروزه، معافیـت کودکـان و دیوانگان ازمجازات برای بشر قرن بیست و یکم، امری بسیار روشن و بدیهی جلوه می‌کند.

مطابق فقه اسلامی، در تمام جـرائم یکـی از شـرایط اعمـال مجـازات، دارا بـودن مـسؤولیت اخلاقی است و تا زمانی که کسی مسؤولیت نداشته باشد، قابلیت تحمـل مجـازات را هـم نخواهـد داشت. مرتکب جرم، فقط درصورتی مجازات می شود که دارای شرایط عمومی تکلیف باشد. یعنـی بالغ، عاقل و مختار باشد؛ از همین روی، کودکان و دیوانگان از مجازات معـافانـد و بایـد اصـلاح، تأدیب و تربیت آنان مورد توجه قرار گیرد.

٤-١-کنوانسیون وعدالت کیفری کودک

خانم وان بورن معتقد است که از دهه۱۹۸۰ نوعی انقلاب خاموش در زمینه اعمال و مدیریت عدالت کیفری کودک در حقوق بین‌الملل رخ داده است. در واقع طی یک دهه، چار چوب جامعی که تمامی جنبه‌های عدالت کیفری کودک را در برگیرد، در قالب سند بین‌المللی تهیه و تنظیم شد:

الف- کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد (۱۹۸۹)

ب- قواعدسازمان ملل‌متحد برای مدیریت و اعمال عدالت کیفری کودک(۱۹۸۵)(قواعد پکن)

ج- قواعد سازمان ملل متحد برای حمایت از صغار محروم از آزادی(۱۹۹۰) (اصول راهبردی ریاض)

از میان اسناد فوق، کنوانسیون به دلیل ماهیت تعهدآور و فراگیرش و این که بیش از ۱۹۱ دولت آن را تصویب کرده‌اند، مهمترین سند محسوب می‌شود. هرچند قواعد و اصول راهبردی سازمان ملل حاوی مقررات مفصل و جامع‌تری هستند، اما تعهدآور نبوده و صرفاً جنبه ارشادی و ترغیب کننده دارند و در نتیجه، تعهدات دولت‌ها برای اجرای این اسناد بسیار ناچیز است.

کنوانسیون حقوق کودک، این جنبه را تا حدودی بهبود می‌بخشد، بدین‌ترتیب مفاد اسناد دیگر را قویاً مورد توجه قرار می‌دهد و مقرراتی را درباره عدالت کیفری کودک در متن خود پیش بینی می‌کند. در روش توصیه شده در این اسناد، تغییر محسوسی بوجود آمده و تأکید بر اقدامات

Archive of SID

www.SID.ir

تنبیهی به سیستم عدالت کیفری کودک مدار تغییر یافته است که در آن توجه به منافع و مصالح کودک جنبه محوری دارد و مهمترین عامل است، کرامت ذاتی کودک نیز در آن مورد توجه قرارگرفته است. بدین‌ترتیب ماده‌ی۴۰کنوانسیون چنین مقرر می‌دارد:«دولت‌های طرف کنوانسیون، حقوق کودکی را که مورد اتهام قرار گرفته یا به عنوان ناقض قوانین کیفری تشخیص داده شده، آن‌گونه مورد رسیدگی و توجه قرار می‌دهند که متناسب با تقویت احساس شخصیت و اعتبار در کودک باشد.» این واقعیت که سیستم عدالت کیفری بحث بسیار پیچیده‌تری از قانون است، با دامنه گسترده و محتوای این اسناد، قابل درک است. مقررات عدالت کیفری کودک شامل موضوعاتی از قبیل محرومیت از آزادی، تضمین حقوق بنیادین، تغذیه، مراقبت بهداشتی و پوشاک است که در متن کنوانسیون۱۹۸۹ پیش‌بینی شده است. از سویی دیگر،حقوق مدنی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد بعدی نیز مد نظر قرار می‌گیرد.برای مثال، ماده‌ی۴۰ کنوانسیون به‌طور مفصل به تضمین‌های همه جانبه تشریفات قانونی(دادرسی عادلانه) در مورد کودکان از جمله اماره برائت و حق آگاه شدن فوری از اتهامات و برخورداری از معاضدت حقوقی برای تهیه و تنظیم لایحه دفاعیه و نیز برگزاری جلسه محاکمه بدون تأخیر از جانب مقام صالح قانونی و مجموعه‌ای از تضمین‌های دیگر اشاره دارد که از سایر اسناد حقوق بشر اقتباس شده است. این کنوانسیون از دولت‌ها می‌خواهد تاحداقل سن منطقی برای مسؤولیت کیفری تعیین کنند. روش‌های غیر قضایی برخورد با کودکان بزهکار را به وجود آورندو اقدام‌های جایگزین نظارت، مراقبت و نگهداری در نهادی رسمی را(که در واقع باسلب‌آزادی کودک انجام می‌شود)اتخاذ نمایند. این مقررات با ماده‌ی۳۷که کیفر مرگ و حبس ابد را منع کرده، تکمیل شده است، هم‌چنین ماده‌ی ۳۷ خواستار آن است که زندان به عنوان آخرین حربه در نظر گرفته شود و در مواردی که کودکان حبس شده‌اند، مدت آن تا جای ممکن کوتاه باشد. ماده‌ی۳۹ از دولت‌ها می‌خواهد که ترمیم و بهبود وضعیت جسمی و روانی کودک و نیز یکپارچه‌سازی اجتماعی با جامعه پذیری دوباره، کودکان قربانی را ارتقا دهند. مقررات ویژه عدالت کیفری کودک باید در پرتو اصول فراگیر کنوانسیون مورد بررسی قرار گیردکه مواد مختلف آن مقرر می‌دارند:«دولت‌ها در همه تدابیر و اقدام‌های خود، باید به‌درنظرگرفتن منافع ومصالح عالیه کودک عمل‌کند» (ماده‌ی۳)، «استعدادهای

Archive of SID

www.SID.ir

رو به تکامل کودک را مورد توجه قرار دهند» (ماده‌ی۵)، «بهای لازم را به دیدگاه‌ها و خواسته‌های کودک بدهند»(ماده‌ی۱۲) و«حقوق همه‌کودکان را بدون‌تبعیض تضمین نمایند.» (ماده‌ی۲) نگرش کنوانسیون به حقوق کودک کلی است و مقررات آن، نوعی اشاره‌ی انعکاسی به سایر حقوق کودک و از جمله عدالت کیفری اطفال دارد. آقایان‌ها جکین و نیول در ارتباط با این موضوع، اظهار می‌دارند که کمیته در بحث عمومی خود درباره عدالت کیفری کودک، به‌ویژه به‌نیاز دولت‌ها در استقرار یک سیستم عدالت کیفری کودک تأکید کرده که در آن کودک به عنوان موضوع اصلی حقوق اساسی و آزادی‌ها شناخته شده باشد و همه اقدامات برای کودکان در وهله اول مبتنی بر منافع و مصالح عالیه آنان باشد. (مهرا، عدالت کیفری اطفال از منظر حقوق بین الملل، ۲۱۵)

نتیجه گیری

با توجه به ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۷۰ و در نظرگرفتن تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، می‌توان گفت کودکان قبل از بلوغ شرعی یعنی پسر قبل از رسیدن به ۱۵سال تمام قمری و دختر قبل از رسیدن به ۹ سال تمام قمری مسؤولیت کیفری ندارند و بعد از این سن در صورت ارتکاب جرم مسؤولیت کیفری دارند.

به نظر می‌رسد قانون گذار دو نکته را مورد توجه قرار نداده اولاً این که بلوغ امری تکوینی است نه تشریعی و تعبدی و ثانیاً سن مسؤولیت کیفری کودک با سن تکلیف عبادی (بلوغ) متفاوت است و در مسؤولیت کیفری علاوه بر بلوغ، رشد فکری و روانی یعنی رشدی که بتواند مسؤولیت کیفری را درک کند، نیز باید در نظر گرفته شود.

همچنین اصطلاح «رشد» در قرآن و روایات در معنایی اعم از امور مالی و غیر مالی(از جمله امور کیفری) به کار رفته است. یعنی در مسائل کیفری نیز سفاهت و بلاهت مصداق دارد و بر اساس برخی از روایات، سفاهت و بلاهت در امور کیفری موجب انتفای مسؤولیت کیفری یا تخفیف مجازات عنوان شده است و رشد، یک مفهوم عام است، یعنی علاوه بر امور مالی و مدنی، شامل امور کیفری نیز می‌شود و در واقع آنچه که فقها و مفسرین در تعریف سفه و رشدآورده و آن

Archive of SID
www.SID.ir

را به مسائل مالی اختصاص داده‌اند، تنها از باب تطبیق بر مورد و مصداق آیه بوده است و حصر معنای رشد در امور مالی درست نیست.

از آیات شریفه‌ای که در مورد بلوغ و رشد است مثل آیه۱۵۲سوره انعام و آیه ۶ سوره نساء نتیجه می‌گیریم همان طور که در امور مالی و مدنی علاوه بر بلوغ رشد نیز لازم است چون رشد یک مفهوم عام است در مسائل کیفری که از اهمیت بالاتری بر خوردار است نیز رشد لازم است.

ملازمه‌ای بین سن تکلیف عبادی (بلوغ) با سن تکلیف کیفری نیست. لذا نمی‌توان لزوماً و در تمام موارد، آثار سن تکلیف عبادی را در مسائل کیفری معیار دانست. در روایات مربوط به تعیین سن تکلیف، برای پسر سنین مختلف و متعارضی بیان شده است؛ از این رو با توجه به اختلاف روایات، در مقام جمع میان روایات شاید بتوان گفت که به تناسب نوع تکلیف(عبادی یا کیفری)، سن تکلیف نیز متفاوت خواهد بود. این نظریه که از طرف برخی از فقها نیز، در مقام جمع میان روایات ارائه گردیده، اگرچه با مخالفت قریب به اتفاق فقها مواجه شده است، اما محل تأمل بسیار است.

همچنین از مجموع روایات و بیانات فقها به این نتیجه می‌رسیم که معیار اصلی برای رسیدن به بلوغ در پسران احتلام و در دختران دیدن خون حیض است و سایر علائم و سن، نشانه‌هایی است که نوعیت دارد ولی موضوعیت ندارد و نیز بلوغ امری تکوینی است، نه تشریعی.

البته تعیین سنی که نوعاً دختران در آن خون حیض می‌بینند و پسران محتلم می‌شوند، از سوی قانون گذار ضرورت دارد. شایان ذکر است که برای تحقق مسؤولیت کیفری، غلاوه بر بلوغ، ادراک کامل (رشد فکری و روانی) نیز لازم و ضروری می‌باشد. لذا سن برای مسؤولیت داشتن موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد.

کودک در این سن به مرحله ادراک کامل و رشد فکری می‌رسد، از این رو، افرادی که فاقد ادراک و رشد عقلی هستند، مسؤولیت کیفری ندارند. پس همان‌طور که تحقق بلوغ جنسی(احتلام، حیض)، شرط لازم برای توجه تکلیف و مکلف شدن است، رشد کیفری(فکری و روانی) و وجود ادراک (قدرت تمیز) نیز برای مسؤولیت کیفری، شرط می‌باشد. بنابراین، برای مسؤولیت کیفری دو

Archive of SID

www.SID.ir

شرط لازم است: «بلوغ» و «رشد کیفری» و هیچ‌کدام از این دو به تنهایی برای مسؤولیت کیفری، کافی نیست.

بنابراین ما نیازمند بازنگری در سیاست کیفری و سن مسؤولیت کیفری هستیم. از آن‌جا که سن بلوغ و رشد امری تکوینی هستند می‌تواند با توجه به تعریف کودک در کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد و نظر دقیق‌تر به آیاتی که در مورد رشد و بلوغ در قرآن آمده است، قانون‌گذار ضمن باز نگری در سن مسؤولیت کیفری، تعیین دقیق‌تر آن را در مواردی به تشخیص قاضی واگذار نماید. بنابر این ما نیازمند دادگاه‌های ویژه اطفال هستیم که در آن قاضی علاوه بر حقوق باید مسلط به جرم شناسی،جامعه شناسی و روانشناسی کودک باشد.

فهرست منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن براج،عبدالعزیز،**المهذب البارع فی شرح المختصرالنافع**،قم:انتشارات جامعه مدرسین،(۱۴۰۶).

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، قم : نشر ادب الحوزه،(۱۴۰۵).

۳. آیت اللهی ، زهرا ، **سن ازدواج دختران** ، تهران : فقه ،(۱۳۷۷)، شماره ۱۷و۱۸.

۴. حر عاملی، محمدحسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی(بی‌تا).

۵. خویی، سیدابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث** ، چاپ پنجم ، قم : مرکز نشر فرهنگ اسلامی(۱۴۱۳).

۶. جبعی، زین الدین (شهید ثانی) ، **مسالک الافهام** ، چاپ اول ، قم : مؤسسه معارف اسلامی، (۱۴۱۳).

۷. الجنابذی، حاج سلطان محمد، **بیان السعاده فی مقامات العباده** ، چاپ دوم ، تهران : نشر دانشگاه تهران،(۱۳۴۴).

۸. شبر، سید عبدالله، **الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین** ،کویت : مکتبه الالفین،(۱۴۰۷).

۹. صدوق، ابن بابویه، ، **من لا یحضره الفقیه ، چاپ دوم** ، قم : انتشارات جامعه مدرسین،(۱۴۰۴).

۱۰. العروسی الحونیری،عبدعلی بن جمعه،**تفسیرنور الثقلین**،چاپ چهارم،قم: مؤسسه اسماعیلیان(۱۴۱۱).

۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین ، **المیزان** ، قم : مؤسسه نشر الاسلامی، (بی تا).

۱۲. طبرسی، امین الدین ابوعلی،**مجمع البیان فی تفسیر القرآن**،بیروت:داراحیاءالتراث العربی، (۱۳۷۹).

Archive of SID

www.SID.ir

۱۳. طوسی، ابوجعفر ، **التبیان فی تفسیر القرآن** ، چاپ اول ، قم : مکتب الاعلام السلامی، (۱۴۰۹).

۱۴. طوسی ابوجعفر محمد بن حسن ، **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**، تصحیح موسوی، تهران : دارالکتاب الاسلامیه، (۱۳۹۰).

۱۵. طوسی، شیخ ابوجعفر ، **الخلاف**، قم : مؤسسه النشر اسلامی، (۱۴۰۷).

۱۶. عطائی اصفهانی ، علی ، **بلوغ دختران** ، چاپ اول ، تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۷۹).

۱۷. علامه حلی، حسن بن یوسف ، **منتهی المطلب** ، قم : مؤسسه النشر الاسلامی، (بی تا).

۱۸. عوده ، عبدالقادر ، **التشریع الجنائی الاسلامی** ، بیروت : ج۱ ، مؤسسه الرساله، (۱۹۹۴).

۱۹. فاضل‌میبدی،محمدتقی،**بلوغ ازدیدگاه فقهی‌وکارشناسی**،تهران:فرزانه،(۱۳۷۴)، سال‌دوم،شماره ۵.

۲۰. فیض کاشانی ، ملا محسن ، **تفاصیر الصافی** ، تهران : مکتبه الصدر، (۱۴۱۶).

۲۱. قاسم‌زاده،سیدمرتضی؛صفائی،سیدحسین،**حقوق‌مدنی‌اشخاص‌و محجورین**، تهران: سمت،(۱۳۸۵).

۲۲. کاتوزیان،ناصر،**دوره مقدماتی حقوق مدنی- وقایع حقوقی**، چاپ اول، تهران: نشر یلدا، (۱۳۷۱).

۲۳. کلینی ، یعقوب ، **اصول کافی** ، قم : دارالکتاب الاسلامیه،(۱۳۶۵).

۲۴. محقق حلی، شیخ جعفر، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج دوم، تهران: انتشارات استقلال،(۱۴۰۳).

۲۵. محقق حلی، شیخ جعفر ، **المختصر النافع** ، تهران : مؤسسه البعثه، (۱۴۱۰).

۲۶. مرعشی، سیدمحمدحسن،**نظرات فقهی وحقوقی در خصوص بلوغ و رشد**، تهران : ماهنامه دادرسی، (۱۳۷۹).

۲۷. معرفت ، محمد هادی، **بلوغ دختران** ، قم : کتاب نقد،(۱۳۷۸)، سال سوم ، شماره ۱۲.

۲۸. موسوی بجنوردی، محمد، **بلوغ** ، تهران : ماهنامه متین،(۱۳۷۸) ، سال اول ، شماره ۲.

۲۹. مهرا، نسرین، **عدالت کیفری اطفال ازمنظرحقوق بین الملل**، تهران: مجله تحقیقات حقوقی، (۱۳۸۲)، شماره۳۸

۳۰. مهریزی، مهدی، **بلوغ دختران**، چاپ اول ، قم : دفتر تبلیغات اسلامی، (۱۳۷۶).

۳۱. **میزگرد عدالت و آزادی**، مجله نامه فرهنگ ، ش۱۰ و ۱۱ .

۳۲. نجفی‌ابرندآبادی،علی‌حسین، **سیاست‌جنائی‌سازمان‌ملل‌متحد**،مجله‌تحقیقات‌حقوقی،(بی‌تا)، ش ۱۸.

۳۳. نقابت، ضیاءالدین، **مطالعات نظری و علمی در حقوق جزا**، ج۱، تهران : انتشارات ابن سینا،(بی‌تا).

۳۴. نوری‌طبرسی،حسین،**مستدرک‌الوسائل ومستنبط المسائل**، ج دوم، قم:مؤسسه آل البیت، (۱۴۰۸).

Archive of SID

www.SID.ir